

کشورهای جهان سوم و غربی سازی جهان

مرتضی شیرودی

بهره نخست: جهان سوم و جهانی سازی

جهانی شدن یا در حقیقت جهانی سازی همان مفهوم مشهور دهه ۱۹۹۰ به بعد و اندیشه‌ای کلیدی است که به کمک آن، جامعه بشری در هزاره سوم قابل درک خواهد بود. با این وصف، بخش بزرگی از بحث‌های انجام گرفته درباره جهانی شدن جنبه‌ای کاملاً انتزاعی داشته و از شفافیت و وضوح لازم برخوردار نیست، ولی نویسندگان می‌کوشند از برخورد انتزاعی و غیرشفاف با مقوله جهانی شدن و جهان سوم بپرهیزند، و به پدیده‌های عینی‌تر در این رابطه بپردازند.

جهانی شدن را می‌توان به عنوان روند تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد که مکان‌های دور دست را به گونه‌ای به هم پیوند می‌دهد که به موجب آن، رویدادهای محلی تحت تأثیر حوادثی شکل می‌گیرد که کیلومترها از هم فاصله دارند. همچنین، این ویژگی در پدیده جهانی شدن وجود دارد که سریع‌تر از گذشته، از وقایع اتفاق افتاده در دیگر نقاط جهان، آگاه می‌شویم که به نوبه خود بر درک وسیع‌تر و درست‌تر ما از زمان و مکان تأثیر

این مقاله پاسخی است به سؤال جهانی سازی چه آثار زیان‌باری بر جهان سوم و ایران دارد؟ به کارگیری واژه جهانی سازی به جای واژه جهانی شدن به این دلیل است که مقاله حاضر، همگام با بسیاری از نویسندگان دانشمندان و نظریه‌پردازان، جهانی شدن را یک پروژه می‌بیند و نه یک پروسه؛ که گاه به صورت آشکار و بیشتر به شکل پنهان، مدیریت و هدایت می‌شود. بر پایه این برداشت، می‌توان جهانی شدن را جهانی سازی یا جهانی شدن پروژه‌ای نامید و تعریف کرد. از این رو، این مقاله بر دو مفروض زیر استوار است:

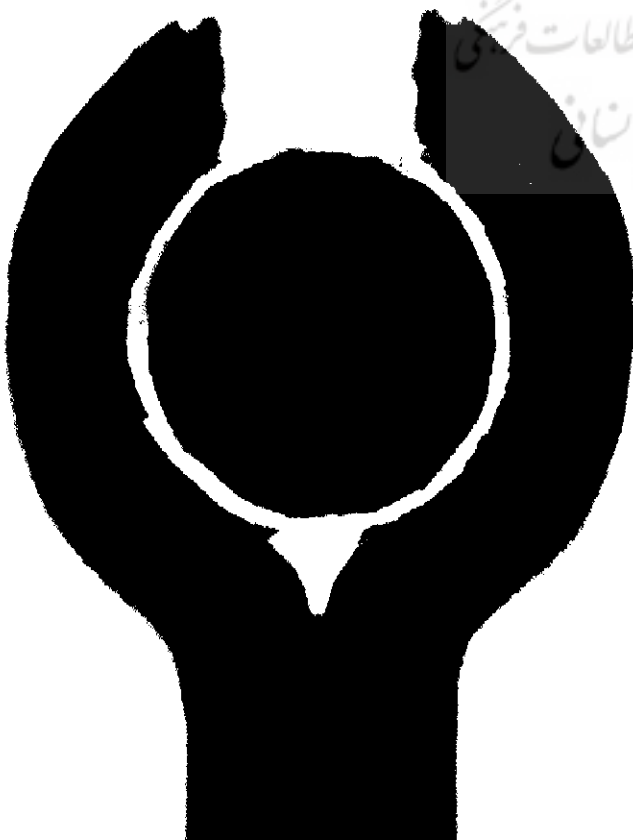
۱. جهانی شدن یک پروژه است، و به این دلیل باید آن را جهانی سازی نامید،

۲. به دلیل پروژه‌ای بودن جهانی شدن، جهانی سازی بیش از آن که آثار مثبتی داشته باشد، حامل زیان‌های بی‌شماری به‌ویژه برای جهان سوم و ایران است.

مقدمه

برای یافتن پاسخی به سؤال اصلی مقاله؛ نخست، آثار زیان‌بار جهانی سازی بر جهان سوم را بررسی می‌کنیم. در این کاوش، به بررسی نمای کلی جهان سوم، و تأثیرات منفی جهانی سازی بر توسعه می‌پردازیم. جهانی سازان برای از پای درآوردن جهان سوم از ابزارهایی چون شرکت‌های چندملیتی استفاده می‌کنند و با دامن زدن به بحران توسعه جهان سوم، پدیده مهاجرت و پناهندگی را می‌آفرینند، مسائل بهداشتی و درمانی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند، نابسامانی‌های محیط زیست را پدید می‌آورند، و با تهاجم فرهنگی و اجرای پروژه امپریالیسم فرهنگی، استحاله هویت قومی را ایجاد می‌کنند. یکی از پاسخ‌های جهان سوم به هجوم جهانی سازان، بنیادگرایی مذهبی است.

سیس، تهدیدهای پروژه جهانی سازی بر ایران را می‌جویم. در این راستا، تأثیرات جهانی سازی بر چهار مقوله اساسی فرهنگ، امنیت، اقتصاد و سیاست را بررسی می‌کنیم، مسائل فراوان در این چهار مؤلفه عبارت است از: معنا سازی فرهنگی، جنگ تمدنی و امنیتی، تلاش برای ممانعت و یا کاهش حجم سرمایه‌گذاری در ایران و ستیز سیاسی با استقرار نظم جدید اسلامی، کاویدن این مسائل و دیگر مسائل مشابه، عمق خطر و در عین حال ضرورت ژرفا بخشیدن به هوشیاری ما را در برابر جهانی سازی معین و مشخص می‌کند.



می‌گذارد. به این دلیل می‌توان گفت که جهانی شدن، پیوند نزدیکی با توسعه فن آوری ارتباطات چون تلویزیون و اینترنت پیدا می‌کند، اما با همه این‌ها، واقعیت توزیع نابرابر ارتباطات در جهان سوم، همچنان به قوت خود باقی است و نیز، توسعه مراکز اصلاح‌رسانی جهانی، به بهای فقیرتر شدن جهان سوم فقیر، یا در واقع، توسعه نیافتگی بیشتر آن انجام می‌شود. همان گونه که آندره فرانک طرفدار پرشور نظریه توسعه نیافتگی می‌گوید:

توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی دو روی یک سکه‌اند. به اعتقاد فرانک، سرمایه‌داری غربی با سلطه جهانی خود، از یک سو توسعه در غرب و از سوی دیگر، توسعه نیافتگی در شرق (جهان سوم) را موجب شده است. در حقیقت، قدرت‌های برتر جهانی، سایر کشورها را به حاشیه رانده‌اند. فرانک توصیه می‌کند، تنها راه غلبه بر توسعه نیافتگی، گسست کامل از اقتصاد جهانی برای پیشبرد توسعه ملی است، اما از سوی دیگران این نظریه‌ها (نظریه توسعه نیافتگی) جایگزین نظریه‌های وابستگی متقابل شده است که وابستگی به غرب را حفظ می‌کند. بنابراین، جهانی شدن همچنان به توسعه نابرابری‌های جهانی و توسعه نابرابر می‌انجامد نه چیز دیگر.^۲

در جهانی شدن اقتصاد، توان دولت‌ملت‌های جهان سومی در کنترل ارز داخلی کاهش می‌یابد و اقتصادهای این کشورها به شیوه‌ای نابرابر به شبکه جهانی اقتصاد ملحق می‌شوند. حاصل چنین اقتصادی، تقویت عده‌ای و تضعیف عده دیگر خواهد بود. در این شرایط، حتی شرکت‌های چندملیتی هم بخش بزرگی از سرمایه خارجی خود را نه در کشورهای جهان سوم بلکه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به کار می‌اندازند. تلاش‌های جهان سومی‌ها برای تلفیق در سرمایه‌داری جهانی از طریق تعدیل‌های ساختاری (سیاست‌های تعدیل اقتصادی) در عمل به تشدید فرمان‌برداری و سرسپردگی به کشورهای مرکز (غرب) و افزایش مهاجرت‌های داخلی و برون‌مرزی منتهی می‌شود. سیاست‌های مربوط به بهداشت نیز، اغلب به جای پیروی از منافع ملی، تحت تأثیر منافع و اقدام‌های مجموعه‌ای از سازمان‌های جهانی از قبیل بنگاه‌های فراملیتی قرار می‌گیرد. شرکت‌های چندملیتی در سطح جهان، به سازمان‌دهی امور تغذیه و دارو می‌پردازند، آن هم به شیوه‌هایی که به تضعیف بیشتر اقتصاد کشورهای فقیر و وابسته به تجارت جهانی در زمینه‌های گوناگون چون محصولات کشاورزی منتهی می‌شود. به همین دلیل، در آینده جهانی شدن همچنان کشورهای جهان اول ۵۰ درصد منابع انرژی جهان و کشورهای جهان سوم فقط ۱۶ این منابع را مصرف می‌کنند و نیز، کشورهای جهان اول، مانند سابق، ۸۰ درصد گازهای گل‌خانه‌ای و ۹۰ درصد گازهای CFC جهان را که مخرب لایه ازن هستند، تولید می‌کنند.^۳

در جهانی شدن فرهنگ، اختاپوس امپریالیسم فرهنگی بر جهان سوم سایه می‌افکند و به جای این که تفاوت‌ها و اختلافات محلی را از میان بردارد، در عمل با آن‌ها کنار می‌آید. یعنی اختلافات محلی را باقی می‌گذارد تا بتواند سلطه فرهنگی خود را تداوم بخشد. سلطه فرهنگی، واکنش‌هایی را برانگیخته است. به عنوان مثال برخی از نویسندگان چون رونالد رابرتسون در ۱۹۹۴، رستاخیز اسلام‌گرایی را به عنوان یک نیروی جهانی و در عین حال، غرب‌ستیز شناسایی و برخی دیگر مانند ساموئل هانتینگتون در ۱۹۹۳، توجه فزاینده‌ای به خطر اسلامی و برخورد قریب‌الوقوع تمدن‌های شرق و غرب مبذول کرده‌اند، تا به این وسیله، ادامه حیات و تسلط جهان غرب را توجیه کنند. به هر حال، جهان هنوز هم می‌تواند به صورت بخش‌های مرکز و پیرامون (شمال و جنوب) باقی

بماند. البته بخش‌های مرکز و پیرامون احتمالاً به مرور زمان و در فرایند جهانی شدن آینده دگرگون می‌شوند، البته نه در حدی که جلوی توسعه نابرابر گرفته شود. به اعتقاد ورسلی در ۱۹۸۴، پدیده جهان سوم، همچنان به قوت خود باقی می‌ماند و جهانی شدن تا جایی که وجود داشته و خواهد داشت، دستاوردهای نابرابر در جهان امروز و فردا را به همراه دارد.^۴

۱. بحران توسعه و نوسازی:

گفتمان توسعه بعد از ۱۹۴۵ به گفتمان جهانی تبدیل شد. از این رو، سازمان ملل متحد دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را سال‌های اول و دوم توسعه برای کشورهای جهان سوم نامید و به ترتیب میزان رشد پنج و شش درصد را برای آن پیش‌بینی کرد. اما در دهه ۱۹۸۱ و آغاز دهه ۱۹۹۰ شاهد افول همه این خوش‌بینی‌ها بودیم، به گونه‌ای که مردم جنوب صحرای آفریقا، فقیرتر از ۳۰ سال پیش از ۱۹۹۰ شدند. این مسأله نشان از آن دارد که:

الف) توسعه جهانی برای کشورهای جهان سوم از ماهیتی نابرابر و ناعادلانه، وابسته و متناقض برخوردار بود؛

ب) تلاش‌ها برای تحمیل توسعه به سبک از بالا به پایین با مقاومت در جهان سوم مواجه شده است.^۵

ایده توسعه از قرن ۱۵ میلادی وجود داشت ولی برای اولین بار ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، در ۱۹۴۹ از کلمه توسعه استفاده کرد. آمریکا برای مقابله با کمونیسم بین‌المللی، مصمم بود جهت‌گیری‌های اقتصاد آینده جهان را مشخص کند، زیرا می‌پنداشت جهان غیر کمونیست، با دنبال کردن مسیر توسعه‌ای مشابه به همان مسیری که غرب و آمریکا طی کرده است می‌تواند بر مشکلات اقتصادی فائق آید. از این رو، آمریکا در کنفرانس بریتون وودز بر اصل تجارت آزاد تأکید کرد و در این کنفرانس با تصمیم‌گیری مبنی بر تأسیس بانک بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی و توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت، معروف به گات، تنظیم اقتصاد جهانی را در دست گرفت. اما جالب است که دریافت وام به مرور از بانک جهانی برای کشورهای توسعه نیافته، مشکل و مشکل‌تر شد، در حالی که بخش قابل توجهی از منابع مالی آن نیز، باید از سوی کشورهای عضو (جهان سوم) تأمین شود، و همچنین وام‌گیرنده که اغلب کشورهای جهان سومی‌اند، بابت وام دریافتی، سودهای کلان پرداخت کنند. بنابراین، راه برای توسعه واقعی در جهان سوم مسدودتر شد.^۶ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت:

الف) توسعه تنها یک فرایند تغییر و تحول به سمت همان نوع نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود که قرن ۱۷ تا ۱۹ میلادی در اروپای غربی و آمریکای شمالی گسترش یافت و سپس به سایر کشورهای اروپایی و در قرن ۱۹ و ۲۰ به آمریکای جنوبی، قاره آفریقا و آسیا سرایت کرد.

ب) رهبران دولت‌های جدید در جهان سوم بر این فرض بایند بودند که کارآمدترین راهبرد توسعه همانا رشد سریع اقتصادی است. بنابراین آن‌ها، در اعتراض به عملکرد نامنظم نظم بین‌المللی در نبود توسعه شرق، نهادهایی را برای دستیابی به توسعه ایجاد کردند که فقط جنبه اقتصادی داشتند.

عوامل دیگری نیز، به تشدید بحران توسعه در جهان سوم مدد رساند. مانند سازمان بین‌المللی کار که ایده توزیع دوباره توأم با رشد را در دهه ۱۹۷۰ مطرح کرد، ولی بانک جهانی در سال بعد راهبرد نیازهای اساسی را برگزید. سازمان بین‌المللی کار بسط و گسترش فن آوری کاربر و بانک جهانی سرمایه‌بر را توصیه می‌کردند. نتیجه این که در اوایل دهه ۱۹۹۰، کشورهای جهان سومی با پیروی از راهبرد اقتصاد دولتی و دولت‌مدار، خود را در شرایطی یافتند که بیش از آن که کالا صادر کنند، وارد می‌کردند. راه علاج غرب یا

نئولیبرالیسم برای حل این مشکلات، تشویق بخش خصوصی، آزادسازی تجارت بین‌المللی و کوچک‌تر شدن دولت بود که همان سیاست تعدیل اقتصادی یا اقتصاد بازار محور است که در پی مذاکره پیچیده بین بانک جهانی و کشورهای جهان سوم، در این کشورها به مرحله اجرا در آمده است. اما سیاست‌های تعدیل به اندازه‌ای که بانک جهانی پیش‌بینی می‌کرد، موفق نبود، بلکه در بعضی از زمینه‌ها وضع را بدتر کرد. دلیل دیگر این شرایط نامساعد این است که تولیدکنندگان جهان اولی، شیوه بازاریابی، تحقیق و فن‌آوری را در انحصار خود دارند و به کشورهای جهان سوم اجازه بهره‌گیری از این موارد برای نیل به توسعه را نمی‌دهند.^۷

از نقطه نظر کشورهای عقب مانده، هم بافت و هم محتوای توسعه مشکل‌آفرین بود. در کنفرانس بریتون وودز جهان در حال توسعه نادیده گرفته شد و در عوض یک نظم جهانی که دربرگیرنده منافع ایالات متحده آمریکا و متحدانش بود شکل گرفت، این به آن معناست که جهان سوم برای تحقق توسعه با بافت نامناسبی مواجه شده است. گرچه بخش‌هایی از جهان در حال توسعه کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم دریافت کردند، اما این کمک‌ها هرگز به آن اندازه نبود که بی‌عدالتی‌های موجود در این جوامع را جبران کند، حتی گاه این کمک‌ها به عنوان حربه سیاسی علیه جهان عقب مانده به کار گرفته شد. به علاوه، تبعیض در پرداخت کمک‌ها، بی‌ثبات کردن قیمت کالاهای صادراتی جهان سوم، الزام کشورهای جهان سوم به خرید نیازمندی‌هایشان از غرب از دیگر مشکلات بافت و محتوای توسعه غربی برای جهان سوم بود، در محتوا، ایده توسعه یک ایده اروپامدار که در پی شبیه‌سازی جهان سوم با غرب بود. این مسأله، نوعی دخالت‌گری خودخواهانه و امپریالیسم فرهنگی را برای این کشورها تداعی می‌کرد و کشورهای جهان سوم را تا حد بازپچه غرب پایین می‌آورد. توسعه در بسیاری از تجربه‌های خود، بخش‌های بزرگی از جمعیت را نادیده گرفته است، و آن‌ها را واداشته تا از طریق فعالیت‌های نامطمئن یا خلاف قانون امرار معاش کنند. حتی مدل توسعه در کره جنوبی نیز به سوء استفاده فراوان از کارگران زن و جنگل‌زدایی متکی بود. بانک جهانی یا حتی از توصیه‌های اقتصادی فراتر گذاشته است و می‌گوید دولت‌ها در جهان سوم باید حکومت قانون، کثرت‌گرایی سیاسی و پاسخ‌گویی اولیه به سبک غربی را ترویج دهند، تنها در این صورت این کشورها می‌توانند به توسعه دست یابند. بنابراین، دور از انتظار نیست که جهان سوم یا بخش‌هایی از آن، اینک در نوعی نقد از پروژه نوین‌سازی (جهانی شدن = جهانی‌سازی) درگیرند، دست کم به این علت که آن را یک پروژه استعماری دیگری می‌دانند.^۸

در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت: توسعه از ۱۹۴۵، در ابعاد گوناگون با شکست مواجه شده است. چون در نظم اقتصادی بین‌المللی جهان سوم همیشه در حاشیه قرار گرفته و فرامین و رهنمودهایی که برای ایجاد پیشرفت صادر شده است یا سرسری بودند و یا کاملاً گمراه کننده. گرچه بعضی از کشورها به پیشرفت‌هایی دست یافته‌اند، اما مسائل مبهم چون نابرابری‌ها، فقر جهانی، کاهش استانداردهای زندگی، همچنان باقی است و بسیاری از این کشورها در موقعیت آسیب‌پذیری زیاد قرار گرفته‌اند. از این رو، در شدیدترین حالت گروه‌هایی چون جنبش‌های اسلام‌گرا را به مخالفت آشکار با سلطه غرب بر نظام جهانی سوق داده است.^۹

۲. معضل شرکت‌های فراملیتی

یکی از بارزترین ویژگی‌های پروژه جهانی شدن، ظهور شرکت‌های عظیم و غول‌پیکری است که در اقتصاد ملی همه کشورهای جهان فعالیت

می‌کنند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. این شرکت‌ها به چنان قدرتی دست یافته‌اند که دیگر نمی‌توان از اقتصاد ملی سخن گفت. به علاوه، شرکت‌های فراملیتی قدرت آن را دارند که برخی از دولت‌ها، به ویژه کشورهای ضعیف جهان سوم را نادیده بگیرند. با این وصف این شرکت‌ها به غلط ابزاری بر تسریع در روند جهانی شدن، به ویژه در کشورهای جهان سوم به شمار می‌روند.^{۱۰}

شرکت‌های فراملیتی از قرن ۱۹ فعالیت داشته‌اند، اما رشد اصلی آن‌ها به ویژه در زمینه تولید صنعتی، از ۱۹۵۰ آغاز شده است. هم اینک تنها بزرگ بودن مالی و سازمانی این شرکت‌ها نیست که اهمیت دارد، بلکه آن‌ها به راحتی می‌توانند سرمایه خود را از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل کنند و کالاهای خود را در هر جا که بخواهند عرضه کنند، بنابراین بازارها یک ویژگی جهانی پیدا کرده‌اند. این پدیده، پیامدهای عظیمی برای جهان سوم دارد. به عنوان مثال شرکت‌های چندملیتی یا بی‌وطن برای افزایش سود، فعالیت‌های اقتصادی خود را به جهان سوم منتقل می‌کنند، کشورهای جهان سوم هم برای جذب سرمایه‌های خارجی، به دستمزدهای پایین، ضوابط و مقررات اندک و معافیت‌های مالیاتی تن می‌دهند. حاصل این روند، افزایش قدرت و حوزه عمل شرکت‌هاست که ظرفیت جهان سومی‌ها را برای تنظیم اقتصاد ملی تضعیف می‌کنند. البته سهم سرمایه‌گذاری خارجی این شرکت‌ها در جهان سوم در حال کاهش است و حتی آن‌ها ترجیح می‌دهند. حجم بیشتری از سرمایه خود را در موطن اصلی‌شان یا دیگر کشورهای جهان اول نگاه‌داری کنند، بنابراین، می‌توان گفت در فرضیه جهانی شدن مبالغه شده است، زیرا واقعیت‌های اقتصاد جهانی با این که ادعای شود مادر یک اقتصاد جهانی زندگی می‌کنیم که در آن سرمایه آزاد بوده و به راحتی این سرمایه می‌تواند از منطقه‌ای به منطقه دیگر، از جمله جهان اول به جهان سوم انتقال یابد، مغایر است.^{۱۱}

بیشتر سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در جهان سوم در زمینه کارخانه و تجهیزات نسبتاً ثابت و غیرمتحرک است، در حالی که بی‌تحرکی سرمایه تولیدی، توسعه نابرابر را تشدید می‌کند. و به همین دلیل است که شکاف بین دول ثروتمند و فقیر از هشت درصد در ۱۹۰۰ به ۳۶ درصد در ۱۹۹۱ رسید. این شرکت‌ها، اغلب سرمایه‌گذاری خارجی خود را به مناطقی که نیروی کار ارزان وجود دارد، منتقل و بیشتر از کارگران زن به علت پایین بودن دستمزدها، استفاده می‌کنند. رشد اشتغال زنان، برخی از نویسندگان را بر آن داشته است که مدعی زنانه شدن نیروی کار در سطح جهان شوند، ولی نباید در این باره مبالغه کرد. بازاریابی تولیداتی که از سوی شرکت‌های فراملیتی در جهان سوم انجام می‌گیرد، نیازمند تبلیغ وسیعی است که در اختیار این شرکت‌ها قرار دارد و سود حاصل از این تولید بیش از آن که به جیب جهان سومی‌ها بریزد، در صندوق شرکت‌ها جای می‌گیرد. بنابراین، نمی‌توان گفت که صنعتی شدن جهان سوم از ۱۹۷۰ به بعد فقط و فقط دستاورد مساعی شرکت‌های چندملیتی بود، بلکه اگر موفقیتی حاصل شده ناشی از سرمایه داخلی و همکاری دولت بومی بوده است. به علاوه، خروج سرمایه از سوی شرکت‌ها به خارج از جهان سوم همواره رو به رشد بوده و نیز از پرداخت مالیات‌های محلی امتناع ورزیده‌اند. حاصل کار شرکت‌های بی‌وطن، فقیرتر شدن جهان سوم است.^{۱۲}

شرکت‌های فراملیتی، اغلب در بخش‌های خاصی از اقتصاد محلی سرمایه‌گذاری می‌کنند نه در همه آن‌ها. این امر به قطع پیوندهای اقتصادی در کشورهای بومی می‌انجامد. چندملیتی‌ها، تنها بخشی از فن‌آوری را به جهان سوم منتقل می‌کنند که در صورت لورفتن، به اصل آن

فن‌آوری که در اختیار غرب استه لطمه‌ای وارد نشود. به‌علاوه، به‌کارگیری فن‌آوری سرمایه‌طلب نه کارگرطلب غربی، بحران بیکاری را تشدید می‌کند. به هر حال، این فن‌آوری را در غیاب شرکت چندملیتی نمی‌توان به کار انداخت. فن‌آوری سرمایه‌طلب تنها قادر است مشاغل کمی را ایجاد کند در حالی که بخش‌های کارگر طلب از ظرفیت بیشتری در این زمینه برخوردار است. توانایی این شرکت‌ها در بی‌ثبات کردن امور سیاسی، استقرار در نواحی آلوده و یا مناطقی که با فعالیت‌های شیمیایی آن‌ها آلوده شود، بالاست. البته این شرکت‌ها در پی حذف نقش دولت نیستند، بلکه با توجه به رویکرد دولت‌ها به اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، تغییرات را در اقدام‌های تعدیلی دولت‌ها انجام می‌دهند نه بیش از آن. زیرا گسترش یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد که شرکت‌ها طالب آن هستند، به‌وجود یک دولت قوی نیازمند است. شرکت‌های فراملیتی، الگوی مصرف جوامع جهان‌سومی را تغییر داده‌اند، آن‌ها نسبت به شرکت‌های محلی هزینه بیشتری برای تبلیغات می‌پردازند. تغییر الگوی مصرفی، که این شرکت‌ها ایجاد می‌کنند همه‌جانبه و شامل همه ابعاد زندگی نیست، بلکه این شرکت‌ها آن‌چه را تولید می‌کنند، تبلیغ می‌کنند. که آن‌ها نیز، جزو الگوی مصرف جدید مردم می‌شود. نتیجه این که شرکت‌های فراملیتی عامل مهمی در جهانی شدن سرمایه‌که اساس و شیرازه جهانی شدن غربی را می‌سازد، به‌حساب می‌آیند. نیل به این مقصود، در گرو فقیرتر کردن کشورهای جهان سوم، به طرق مختلف سرمایه‌گذاری، و از سوی فراملیتی‌هاست.^{۱۳}

۳. جهانی سازی پدیده مهاجرت

عقیده برخی بر آن است که پدیده مهاجرت بر روند یکپارچگی جهان (جهانی شدن) شتاب بخشیده است، اما جای تعجب است که مهاجران، اغلب در حاشیه نظام جهانی باقی مانده‌اند. البته همه علت مهاجرت کشورهای جهان سوم، سیاست‌های دولتی جهان سوم نیست، بلکه بیش از آن، علت مهاجرت را باید در نظم یک سویه نظام جهانی دید. با این وصفه نظریه‌های جهانی شدن به طور عام ایده طرد انبوه انسان‌ها (مهاجرت) را در بر نمی‌گیرد. آن‌ها در عوض، تصویری از یک جهانی همبسته و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی منسجم در جهانی شدن ارائه می‌کنند و به این نکته که یکپارچگی جهانی شدن با پدیده مهاجرت در چالش است، توجهی نمی‌کنند.^{۱۴}

کشورهای تولیدکننده پناهنده و مهاجر، اغلب جهان سوم هستند، ولی مهاجران بیشتر جزئی از فرایندی به حساب می‌آیند که در آن جا سرمایه، اطلاعات و ایده‌ها آزادانه از مرزهای ملی عبور می‌کنند. مهاجرت انبوه، پیامد نقل مکان انسانی به سوی اقتصادهای پیشرفته است. اما آن‌ها نمی‌دانند که از حق انتخاب محروم، در کشورهای مهاجرپذیر برخوردارند. بین‌المللی شدن دولت در بافت فراملی شدن اقتصاد جهانی از جمله عواملی است که باعث پیدایش بحران‌های پناهنده‌گی و مهاجرت شده است. فشارهای بانک جهانی و صنوق بین‌المللی پول به اجرای سیاست‌های اصلاحی تحت عنوان آزادسازی، قدرت محدود دولت‌های جهان سوم را تحلیل می‌برد و بخش‌هایی از تشکیلات دولت‌های جهان سوم فرو می‌پاشد و به سرکوب فزاینده دولتی، درگیری فرقه‌ای و مهاجرت بیشتر می‌انجامد. در نتیجه میلیون‌ها نفر از آن‌ها احساس می‌کنند که باید مناطق بحران را رها کنند. و به همین دلیل است که کمیساریای عالی پناهندگان، این مناطق را مملو از انسان‌های آواره توصیف می‌کند. به هر

روی، این پدیده ریشه در ماهیت ناقص و نابرابر توسعه به سبک غربی در جهان سوم دارد.

مهاجران به ندرت در جوامع میزبان جذب می‌شوند آن‌ها خود را در حاشیه حس می‌کنند و از یک حسن نامنی رنج می‌برند و همواره خود را در برابر پروژه بازگشت به وطن یا یافتن مکان بهتری برای تبعید می‌بینند. برخی از آن‌ها، سال‌ها در اردوگاه‌ها منزوی‌اند، البته توسعه ارتباطات آن‌ها را کمی از انزوا در آورده است. برای کسانی که از مناطق بحران جهان سوم خارج می‌شوند به دنیای نیمه دائمی اما احتمالاً ناامن قدم می‌گذارند، مسأله حقوق بسیار اهمیت می‌یابد. پناهندگان در طلب حقوق خود، بیشتر به سازمان‌هایی غیردولتی مراجعه می‌کنند و انرژی فراوانی را صرف مذاکره با دیپلمات‌ها و رایزنان سیاسی و... می‌کنند. آن‌ها نسبت به فشارهای پیرامونی بسیار هوشیارند به همین دلیل آکسفورد چنین وضعی را نظم جهانی شهودی می‌نامد. به این ترتیب پناهندگان از ماهیت ساختارها و رویکردهای حقوقی مرتبط با پناهنده‌گی سیاسی و... آگاه می‌شوند و شبکه‌های حقوق بشر را پیرامون خود سازمان می‌دهند، اما اغلب این شبکه‌ها به گونه‌ای فعالیت می‌کنند تا اجتماع پناهندگان را از هم جدا و منزوی کنند. تحت این شرایط، تجربه تبعید جنبه بسیار تعارض آمیز به خود می‌گیرد، چرا که خود نوعی احساس واقعی متفاوت بودن انسان مهاجر و بومی را به وجود می‌آورد. واکنش غرب معمولاً این است که کرکره پنجره‌ها را پایین می‌کشد و مانع ورود انسان‌هایی می‌شود که زندگی در زادگاه اصلی خود و شناس یافتن منزلگاه دیگری را در این جهان از دست داده‌اند، آن‌ها فقط به مهاجران مفید و ماهر و باسواد و سرمایه‌دار اجازه ورود می‌دهند، اما از اواسط دهه ۱۹۸۰ شمار متقاضیان پناهنده‌گی سیاسی که وارد اروپا و امریکای شوننده شدت افزایش یافته است و این امر با توجه به توسعه ارتباطات گسترش یافته است (انسان‌های هواپیما سوار) ولی غافل از این که کم نیستند کسانی که در جوامع اروپایی غربی و امریکای شمالی طرد می‌شوند، یا به طور موقت پذیرفته و یا روانه زندان می‌شوند و تنها برای عده کمی از فعالان سیاسی پناهنده، مشاغل وجود دارد. ولی کاستلز می‌گوید زنجیره مهاجرت ادامه خواهد یافت حتی اگر سیاست‌های اصلی پدیدآورنده آن تغییر کرده یا معکوس شوند، زیرا جهان غرب به نیروی کار جهان سوم نیاز دارد، جالب است که فعالیت برای وحدت اروپا در زمانی به نقطه اوج تازه خود رسید که جریان‌های مهاجرت شدت یافت. اروپا هم برای منزوی کردن جهان سوم و هم برای وابسته کردن فرهنگی آن به اروپا به مهاجران نیازمند است، و این راهی برای ممانعت از اسلامی شدن اروپا نیز به شمار می‌رود. مهاجرپذیری اروپا، بر زاد و ولد آن‌ها و نیز کاهش زاد و ولد در جهان سوم تأثیر می‌گذارد با این وصف، بر پدیده مهاجرت کنترلی دقیق وجود دارد.^{۱۵}

اتحادیه اروپا در نوامبر ۱۹۹۵ قرارداد بارسلونا را منعقد کرد که طی آن کشورهای غربی به کنترل روند مهاجرت به اروپا می‌پرداختند. در عوض، اروپایی‌ها در درازمدت بودجه توسعه زیربنایی آنان را تأمین می‌کردند. این به معنای تبدیل شدن اروپا به دژی است که اروپا برای یافتن هویت یکپارچه خود بر طردنژادی و فرهنگی پافشاری دارد. این در حالی است که فعالیت نقل و انتقال قاچاقی پناهندگان بسیار افزایش یافته است و عده‌ای در راه رسیدن به غرب مدرن، تام دم مرگ رفته‌اند. این به معنای مسنود شدن ۱۰۰ درصد مهاجرت بر اروپا نیست، بلکه آن‌ها به شیوه‌های مختلف به غربال متقاضیان می‌پردازند. چنان‌چه مهاجران نخست مفید تشخیص داده شوند و سپس غیرمفید، به عنوان خارجیان غیرقانونی یا انگل از جوامع اروپایی رانده می‌شوند و در این بین گروه‌های افراطی ملی‌گرا نقش مؤثر

دارند. این یعنی نژادگرایی مدرن که اساس جهانی شدن غربی را تشکیل می‌دهد. جهان‌گرایی در اروپا و سایر فرهنگ‌های جهانی سلطه خود را به صورت خاص‌گرایی انعطاف‌ناپذیر متبلور ساخته است. ولی مهاجرت اجباری و غیراجباری، زاده عصر جهانی است و پیش‌بینی می‌شود به عنوان یک ویژگی برجسته امور جهانی باقی بماند.^{۱۶}

۴. جنبه‌های جهانی سازی بهداشت

وضع بهداشت در جهان سوم با آن چه حدود یک صد سال پیش در کشورهای توسعه یافته جهان وجود داشته، بی شباهت نیست. آثار نامطلوب بهداشتی جهان غرب در جهان سوم، طی دوران استعمار منفی بوده است و این آثار منفی اشاعه و انتشار بیماری‌های جدید، آثار نامطلوب بهداشتی تجارت برده، توزیع نادرست منابع بهداشتی، استیلای طب غرب و تضعیف نظام سنتی شرقی را در بر می‌گیرد. نفوذ رو به گسترش طب غربی و افزایش قدرت بازار شرکت‌های دارویی چندملیتی، مسائلی خاص در زمینه تجویز بهداشتی از سوی سازمان‌هایی چون بانک جهانی، سازمان بهداشت جهانی و... مشکلات غیرقابل حلی را فراروی توسعه بهداشتی جهان سوم قرار داده است.^{۱۷}

طی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سیاست‌های مربوط به بهداشت و توسعه، بیشتر مبتنی بر این فرضیه بود که آن چه در غرب مؤثر واقع شده است، برای دو سوم بقیه جمعیت جهان نیز بهترین است، ولی چنین امری تحقق نیافت. اجرای نمونه لیبرالیستی توسعه غربی در جهان سوم، در عمل به افزایش میزان بهره، افزایش قیمت کالاها و بالا رفتن بدهی جهان سومی‌ها انجامید. سیاست‌های تعدیل اقتصادی نیز به نحو کنترل قیمت‌ها، کاهش یارانه‌ها و افزایش بهای مواد خوراکی منتهی شد و امنیت غذایی مردم را در معرض خواجدی قرار داد. به علاوه سیاست تعدیل به کاهش درآمد خانواده‌ها کمک کرد، این امر به کم شدن توان خانواده‌ها در تأمین کمترین نیازهای بهداشتی ختم شد. کاهش بودجه‌های بهداشتی، کمبود پرسنل بهداشتی، کمیابی داروهای پزشکی، ایمنی‌سازی کودکان را از بین برد. از این رو، در مناطقی از جهان سوم، نامطلوب شدن وضع تغذیه کودکان، شیوع بیماری‌های عفونی و افزایش مرگ و میر کودکان و مادران فراوان گزارش شده است. سیاست‌های تعدیل ساختاری اقتصادی موجب جنبش‌های اجتماعی که جابه‌جایی مکانی مردم با خشونت منتهی شد، این امر خطرات فیزیکی بهداشتی را افزایش داد.

موضع ضعیف بسیاری از کشورهای جهان سوم، این دولت‌ها را ناگزیر می‌کند تا محیط‌های مساعدی برای شرکت‌های فراملیتی و تاحدی برای سرمایه‌گزاران محلی به وجود آورند. این امر همراه با نبود تجربه و منابع لازم برای مدیریت و کنترل صنایع سنگین، اغلب به کاهش یا زوال کنترل‌های زیست محیطی منجر شده و خطرات بسیاری فرا راه سلامتی کارگران، کشاورزان و خانواده‌هایشان قرار می‌دهند، مانند نبود استانداردهای ایمنی کافی، قرار داشتن کارگران در معرض مواد شیمیایی، کار کردن در شرایط نامساعد جوی نبود دستگاه‌های تهویه در محیط بسته کاری، قرار داشتن کارگران و کشاورزان در معرض سموم دفع آفات گیاهی و سمپاشی‌های هوایی، آلوده شدن مواد غذایی و آشامیدنی. به علاوه، روندهای جهانی شدن در جهان سوم به میزان سریع شهرنشینی و تضعیف پارامترهای حاکم بر روابط جنسی کمک کرد و رفتارهای جنسی آزادتر اشاعه بیماری‌های ایدز را افزایش داده است. ازدیاد جمعیت، افزایش فقر را در پی دارد و آلوده‌سازی را تشدید کرده است و کمبود آب آشامیدنی و ناکافی بودن

بهداشت و آن هم از دید آمار سوء تغذیه، مرگ و میر، بیماری‌های عفونی را سبب شده است. بهداشت روانی در معرض خطر جدی قرار گرفته و افسردگی و نگرانی شایع‌ترین مشکلات بهداشت مردان به‌ویژه زنان است.^{۱۸}

شرکت‌های چندملیتی نقش برجسته در تورم قیمت‌های دارویی، بازاریابی غیراخلاقی، استفاده نادرست از دارو و... دارند. آن‌ها به جایگزینی داروهای شیمیایی به جای داروهای گیاهی دست زده‌اند. داروهای وارداتی بی مصرف و خطرناک در بازار جهان سوم کم نیستند. تداخل صورت‌های سنتی و جدید دارو و مشکلات درمانی در جهان سوم را تشدید کرده است ولی داروهای غربی بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، زیرا شیوه دسترسی به آن آسان‌تر است. علاوه بر آن، اطلاعات پزشکی که شرکت‌های دارویی چندملیتی در اختیار مشتریان و بیماران خود قرار می‌دهند، در جذب آن‌ها به داروهای غربی مؤثر است.

یکی از نهادهای بهداشتی، سازمان بهداشت جهانی است این سازمان برنامه فعالیت‌های بهداشتی را به طور رسمی از نظر رعایت استانداردها و اهداف بهداشتی در سراسر جهان تنظیم می‌کند. اعتراض‌ها و چالش‌هایی که متوجه امور بازاریابی و پیشبرد شرکت‌های فراملیتی مهم دست‌اندرکار مواد غذایی، دارویی و دخانیات در جهان سوم بود، موجب شد سازمان بهداشت جهانی به تنظیم برنامه کار اصولی‌تری در زمینه بهداشت بپردازد. این سازمان کوشید تا درباره هزینه‌های بالای دارو، از دید داروهای نامناسب، بی‌فایده و خطرناک در جهان سوم تدبیری بیاندیشد. این تدبیر، تعیین بیش از ۲۰۰ قلم دارو برای برآوردن نیازهای بهداشتی و دارویی جهان سوم بود که مناسب به نظر می‌رسید. این سیاست از سوی شرکت‌های دارویی چندملیتی با مخالفت مواجه شد. به علاوه، نقش سازمان بهداشت جهانی و مؤثر بودن آن در برآوردن نیازهای بهداشتی کشورهای فقیرتر در دهه ۱۹۸۰ زیر سؤال رفت سازمان بهداشت جهانی به خاطر بیهوده کاری، بوروکراسی و ناتوانی در زمینه تحویل دارو، تشریفات دست و پاگیر پاسخ‌گو نبودن مورد انتقاد قرار گرفت.^{۱۹}

بانک جهانی در دهه‌های اخیر، به عنوان مهم‌ترین منبع تأمین اعتبار اقدام‌های بهداشت جهانی شناخته شده است. ولی با توجه به اندک بودن سرمایه اختصاص داده شده به امور بهداشتی در مقایسه با موارد مشابه و نیز با توجه به نقش قدرت‌های بزرگ در بانک جهانی، موفقیت آن در امور بهداشتی در مظان تردید است. کمک‌های بلاعوض و پرداخت وام بانک جهانی بیشتر متوجه حل و فصل امور روزمره پزشکی است نه امور زیربنایی آن، مانند تأمین آب آشامیدنی. البته بانک جهانی با پرداخت وام به سازمان بهداشت جهانی که با مشکلات مالی روبروست بر آن نفوذ فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است. مسائل بهداشتی زنان از مسائل مهم است که در برنامه‌های بین‌المللی سازمان‌های عمده توسعه و بهداشت مطرح شده است. توجه به مسائل بهداشتی زنان تا حدودی مدیون جنبش‌های اجتماعی جهانی زنان است. از این رو، مبارزه خوبی از سوی تشکل‌های زنان در ارتباط با مسائل مربوط به جلوگیری از بارداری و ایدئولوژیک کردن کنترل جمعیت صورت گرفت. با این وصف، هنوز احتمال آن که زنان در مواقع بارداری از دنیا بروند، در جنوب آسیا و آفریقا ۱۰۰ برابر میزان آن در کشورهای پیشرفته است. بنابراین بهداشت دوران بارداری از مسائل مهم بهداشت زنان است که پیشرفت چندانی نداشته است. به هر صورت، نمی‌توان منکر رابطه بین جمعیت، توسعه و زنان شد. یک راه برای کنترل جمعیت، باسواد کردن زنان و درگیر کردن آن‌ها در پروژه‌های درآمدزاست، اما بسیاری از سیاست‌های

بهداشتی درباره زنان مورد انتقادات جدی قرار دارند. به نظر می‌رسد یک بازبینی نقادانه از آن لازم و توجه به این بازبینی و مطالعات ضروری است. البته همه مسائل نابسامان بهداشتی جهان سوم اعم از زنان و مردان را نمی‌توان ناشی از جهانی شدن دانست ولی نمی‌توان از تأثیر جهانی شدن بر مسائل بهداشتی چشم پوشید.

۵. توسعه و محیط زیست جهانی

در ۱۹۹۲ گروهی از شخصیت‌ها از نقاط مختلف جهان با دستور کار متنوع و اغلب متضاد به کمک سازمان ملل در شهر ریو در برزیل گرد هم آمدند. گروه اول (توسعه یافته‌ها) آمدند تا از علاقه خود به حفاظت از محیط زیست سخن بگویند و گروه دوم (در حال توسعه‌ها) آمدند تا از علاقه خود به توسعه صحبت کنند.^{۲۰}

ارزش سالانه مواد دارویی مشتق از گیاهان دارویی و داروهای گیاهی در بازار جهانی حدود ۵۰ میلیارد دلار است که بخش بزرگی از آن از جهان سوم تهیه می‌شود، اما سهم جهان سوم از این درآمد اندک است. به عنوان مثال شرکت الی لیلی آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون دلار از داروی ضد سرطان خون را از نوعی گل در کشور ماداگاسکار تهیه می‌کند، ولی منافع آن به هیچ عنوان نصیب ماداگاسکار نمی‌شود. در حالی که جهان سومی‌ها توقع دارند سایرین در ازای استفاده از تنوع زیستی‌شان به آنان پول پرداخت کنند. و همچنین به آن‌ها در دسترسی به فن آوری کمک کنند. در عوض، در شرایط کنونی برای کسانی که دغدغه‌شان توسعه پایدار است، محال است که از تنوع زیستی سخن بگویند. نوآوری‌های علمی در شرایط توسعه نابرابر کنونی در فضای اقتصادی نو-لیبرال فعلی، گذشته از آن که هدفش کنترل طبیعت است، می‌خواهد که آن را به زیان کشورهای در حال توسعه، تحت کنترل غرب در آورد.

غرب با آن همه سابقه وخیم در تخریب محیط زیست جهان سوم، با عوام فریبی و با تکیه بر شعار حفاظت از محیط زیست و شعار دست‌یابی به توسعه پایدار، همچنان گام در جای پای گذشته می‌گذارد. از این رو، جنوبی‌ها نسبت به هرگونه رویکرد حفاظت از محیط زیست عادلانه در صحنه جهانی بدبین‌اند، حتی زمانی که چنین رویکردی زیر چتر توسعه پایدار معرفی شود، با دیده احتیاط به آن نگاه می‌کنند. جنوبی‌ها به سازمان‌های غیردولتی مدافع محیط زیست در کشورهای شمالی بدبین‌اند اگر چه این سازمان‌ها در تلاشند خود را وابسته به دولت‌های شمالی نشان ندهند. بدینی جنوب به این سازمان‌ها به پیشینه بد آن‌ها در قرن ۱۸ و ۱۹ در رابطه با جهان سوم بر می‌گردد. به هر روی، جهان سومی‌ها از این که بحران تنوع زیستی یک بحران جهان سومی قلمداد می‌شود، ناراحت‌اند. البته تنوع زیستی در حال حاضر به یک تجارت پر درآمد تبدیل شده و با توجه به نیاز مبرم بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ارز خارجی، هیچ‌گونه ضمانتی به پایداری جهان سوم به توافق‌های به عمل آمده نیست. در واقع کشورهای در حال توسعه زمانی آماده‌اند از تنوع زیستی خود حفاظت کنند که به برنامه توسعه آنان به عنوان یک اولویت لطمه وارد نیاید، با توجه

به این، کنوانسیون ریو، هیچ‌گونه وعده‌ای در مورد دسترسی بهتر

آن‌ها به فن آوری، مطرح نکرده است. امضاکنندگان

کنوانسیون تنوع زیستی، بر اصول مدیریت تجارت

بین‌المللی منابع ژنتیکی تأکید کردند، ولی این

کنوانسیون مشخص نکرد این مراکز تحت کنترل

و حمایت چه کسی فعالیت کنند، با توجه به این

که فرایند تحقیق و توسعه در جهان اول خصوصی است. اگر همان طوری که در ۱۹۹۴ معلوم شد این مراکز زیر نظر کمیسیون بین‌المللی در امور منابع ژنتیکی قرار گیرند، در آن صورت این کمیسیون با مشکلات مالی مواجه خواهد بود که خطر سقوط آن را به دامن بانک جهانی، یا بخش خصوصی و یا شرکت‌های چندملیتی که به ضرر جهان سوم در تلاشند، فراهم خواهد آورد.^{۲۱}

غرب شاهد افزایش شبکه‌های تحقیقاتی و یکپارچگی آن‌هاست این موارد موضوع دسترسی کشورهای جهان سوم به تحقیق و توسعه را به شدت کاهش می‌دهد. مراکز محدودی از جهان سوم به امر توسعه و تحقیق مشغول‌اند و اغلب نتایج کارشان را به شرکت‌های چندملیتی می‌فروشند در این صورت، شرکت‌های چندملیتی شرایط خود را تحمیل خواهند کرد. البته انجام تحقیقات گیاهی و زیست محیطی در جهان سوم کم هزینه‌تر است. فن آوری زیستی شرکت‌های چندملیتی شمالی ممکن است تأثیرات شگرف بر کشورهای در حال توسعه بگذارد ولی فرآورده‌های آن در خدمت فقر نیست. به علاوه، این شرکت‌ها فقط به تولید داروهای تمایل نشان می‌دهند که بیماری آن بیشتر در ثروتمندان است، چون پرداختن به جزام و مالاریا که بیماری جنوبی است برای آن‌ها ثروت به همراه ندارد چرا که باید آن را به فقرا بفروشند. فن آوری زیستی موجب شده است غرب به فنونی دست یابد که به تولید مواد غذایی از طریق مهندسی ژنتیک بپردازد و نیاز خود را از جهان سوم کم کند. کشورهای جهان اول خواهان فن آوری‌هایی هستند که به دخالت و سرمایه‌گذاری و نفوذ فراملیتی‌ها در کشورهای جنوب بر می‌گردد. بنابراین، در جهانی شدن امکان بازی برابر در عرصه فن آوری زیست محیطی غیرممکن است. شرکت‌ها همواره کوشیده‌اند فن آوری زیستی را در جهان سوم، در انحصار خود نگه دارند و مانع از تولید مشابه آن در داخل و حتی مانع از ورود بدون کنترل کالای آن به درون کشورهای جهان سوم شوند.^{۲۲}

یانوس در ۱۹۹۵ ادعا کرد که حقوق مالکیت معنوی نمایانگر تهدید آشکاری علیه امنیت غذای جهانی است. فراملیتی‌ها در تلاش‌اند، همه‌گونه امتیاز بهره‌برداری ژنتیکی گیاهی و متنوع زیستی را به چنگ آورند بنابراین به هر کسی که بخواهد روی محصولات گیاهی و زیست محیطی تحقیق کند، امتیاز فن آوری زیستی تعلق نمی‌گیرد. از این رو، کشاورزان محلی در سراسر جهان، تلاش می‌کنند، حیطة اختیارات کنوانسیون تنوع زیستی را گسترش دهند و در

صددند از طریق یک طرح جهانی،

پروئکل (صورت مجلس

سیاسی) قابل

اجرای را



ضمیمه کنوانسیون تنوع زیستی کنند، البته این کنوانسیون‌ها در صورتی موفق خواهند شد که راهی برای فعالیت در سطوح ملی و محلی بیابند.

نتیجه این که آینده مشترک بشریت همانند گذشته با تکیه به منافع سیاسی و اقتصادی نفاق افکنانه به پیش خواهد رفت. بیدایش فن آوری زیستی‌های جدید در چارچوب اقتصاد نولیبرال معاصر، در حال آرایش مجدد الگوهای قدرت شرکت‌های فراملیتی در جهان سوم است. به نظر می‌رسد که این نوسازی اقتصادی جهانی به جای حمایت از توسعه پایدار، اوضاع نامساعد کشورهای در حال توسعه و فقیر را وخیم‌تر می‌کند. مذاکرات نسبت به ارزش تنوع زیستی در سطح جهانی با رویکرد بازار آزاد انجام شده است، در نتیجه بعید است نظام اقتصاد جهانی الگوهای پایدار تجاری و مالی را تقویت کند یا یک نظام تولید کشاورزی پدید آورد که مبنایی بوم‌شناختی برای توسعه در سطح جهانی شود. در مجموع، شرکت‌های چندملیتی با وضع قوانین بین‌المللی مخالف‌اند چون عقیده دارند به صنعت آن‌ها لطمه می‌زند. متأسفانه اراده سیاسی که بتواند از طریق کنوانسیون تنوع زیستی به دیدگاه جهانی توسعه پایدار قوت ببخشد در برابر ویژگی‌های بازار برآمده از جهان توسعه یافته، محدود است.

۶. جهانی سازی هویت قومی

جهان هم اکنون شاهد پیدایش نوعی فرهنگ جهانی است که رفته رفته به صورت شبکه واحدی از روابط اجتماعی در می‌آید. به گفته نویسندگانی چون گیدنز و هاروی یکی از مهم‌ترین نتایج این فرایند این است که امروزه روابط اجتماعی مانند گذشته که به زمان و مکان خاصی مربوط می‌شد، نیست. در واقع بر اثر قلمروزدایی نشأت گرفته از فرایند جهانی شدن، ماهیت و نقش فرهنگ همگانی توده‌های عظیم کارگران، دهقانان، سیاهان، سرخپوستان، بیکارها و نیمه بیکارها دگرگون شده است. یکی از پیامدهای جهانی شدن این است که اگر چه دولت - ملت نقش مهمی در روند جهانی شدن ایفا می‌کند، ولی قدرت و تصمیم‌گیری فرهنگی، چندان به ساختارهای دولت و ملت وابسته نیست. تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ بومی ویژه در آمریکای لاتین آن را به صورت دورگه و به طور کلی دوگانگی فرهنگی در آورده است.^{۲۳}

شیوه تغییر شکل فرایندهای فرهنگی در برزیل از طریق برنامه‌های تلویزیونی، صنایع جهانگردی، تبلیغات گسترده در سطح وسیعی تثبیت شده و جنبش سیاهان را پدید آورده است ولی این جنبش به حاشیه رانده شده است زیرا با سوادآموزی و اشتغال، آن‌ها را به خود جلب کرده‌اند، و در گفتن مصرف‌گرایی جهانی عجین کرده و به‌ویژه به صنایع موسیقی و رقص مرتبط شده و هویت بومی خود را از دست داده‌اند. به‌علاوه، برزیل به دلیل بدهی‌های سرسام‌آور خارجی و نیز به اجزا در آمدن سیاست‌های اقتصادی لیبرالیستی جدید که به درخواست صندوق بین‌المللی پول صورت گرفته، به شدت تحت تأثیر فرهنگ و اقتصاد جهانی شدن قرار گرفته است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رکود اقتصادی شدیدی را در برزیل شاهد بودیم که علت آن تا حدودی به اصلاحات لیبرالیستی جدید دولت برزیل بر می‌گردد. اگرچه توسعه و صنعتی شدن سرمایه‌داری در برزیل پیشرفت می‌کند ولی صنایع منسوجات و سفالگری تنها برای مصارف شخصی توانا هستند اگر به تولید دیگر اقسام صنایع دستی نیز نگاه کنیم روابط بین سنت و مدرنیته که جهانی شدن آن را تسریع می‌کند و به واسطه روابط نابرابر قدرت به تضعیف هویت قومی منتهی شده است. همان‌طور که

تاملینسون (۱۹۹۲) گفته است همواره به فضای فرهنگی جهانی رهنمون می‌شویم که جای دادن تجربه‌های شخصی خودمان در درون آن بسیار دشوار است.

ماهیت واکنش‌های محلی به روندهای جهانی شدن و راه‌های پیچیده‌ای که در آن تعامل عوامل محلی و جهانی انجام می‌پذیرد، صورت‌های تازه‌ای از هویت قومی و فرهنگ همگان را به وجود آورده‌اند. به‌گونه‌ای که فرهنگ‌های همگانی محلی و هویت‌های قومی به شکل ابهام آمیزی میان کارکرد مصرف‌گرایی سرمایه‌داری و فرهنگ مقاومت قرار گرفته‌اند، البته جهانی شدن در هر یک از این فرهنگ‌های محلی و همگانی نامساوی و نابرابر بوده و به طور متفاوت تجربه می‌شود. ولی این نگرانی همواره وجود دارد که اگر تقاضاهای محلی به اقتصاد سرمایه‌داری پیوند نخورد، آیا اثبات فرهنگ محلی قومی می‌تواند مؤثر باشد؟

۷. امپریالیسم جهانی فرهنگی

در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ مفاهیمی چون امپریالیسم فرهنگی، امپریالیسم رسانه‌ای و ایده‌های دیگری چون وابستگی فرهنگی، استعمار الکترونیکی بر رسانه‌های گروهی بین‌المللی سایه افکند. بسیاری از نویسندگانی که از واژه‌های مذکور استفاده می‌کردند به دنبال نشان دادن تأثیر فرهنگی غرب بر مؤلفه‌های فرهنگی جهان سوم بوده‌اند. کاربرد واژه امپریالیسم فرهنگی، قصد القای چنین ایده‌ای را داشت که گرچه دوران تسلط اقتصادی و سیاسی مستقیم قدرت‌های سلطه‌گر در شرف پایان است، اما شکل دیگری از سلطه بین‌المللی که به صورت غیرمستقیم بر پایه قدرت قرار دارد در آغاز راه است، و آن رواج صورت‌های فرهنگی خاص است تا مقاومت فرهنگی کشورهای توسعه یافته را به تحلیل برده و برای شرکت‌های فراملیتی، مستقر در غرب فرصت سرمایه‌گذاری را فراهم آورد، تا برای انسان‌هایی که در دوران پس از استعمار زندگی می‌کنند انگیزه استفاده از فرآورده‌های سبک زندگی غرب را خلق کند و به این وسیله اقتصادهای غیرغربی را تحت سلطه خود در آورد. در واقع نویسندگان امپریالیسم فرهنگی، نظام‌های غربی را تهدیدی علیه آداب و رسوم بومی و اقدام‌هایی به منظور ترغیب مردم منطقه به مصرف‌گرایی و کثرت‌گرایی به شیوه غربی عنوان می‌کنند.^{۲۴}

در امپریالیسم فرهنگی، موسیقی جایگاه ویژه دارد. چون ۱. موسیقی بیانیة قدرتمندی درباره هویت فرهنگی ارائه می‌دهد. ۲. به شدت سیال است. ۳. توان گذر از محدوده مرزهای زبانی را دارد. شاید به این دلیل است که از اواسط دهه ۱۹۸۰ بعضی از کارآمدترین نقدها درباره تر امپریالیسم فرهنگی را محققان موسیقی عام پسند نوشته‌اند. به هر روی، به عنوان مثال، موسیقی پالم واین، یکی از مهم‌ترین انواع موسیقی آفریقای غربی در اواسط قرن بود که به شدت از شماری از سبک‌های خارجی تأثیر می‌گرفت که با فن آوری غربی گرامافون و کمپانی چندملیتی گرامافون متعلق به انگلیس وارد این کشور شده بود. موسیقی روستایی بسیار مشهور جیمی راجرز و گروه‌های کوبایی و گیتارهای هاوایی از جمله همین سبک‌های وارداتی بودند و ارزان قیمت بودن نوار موسیقی هم موجب شد که موسیقی ضبط شده در دسترس بسیاری از مردم قرار گیرد. به ظاهر شدیدترین تأثیر غرب از طریق وجود ترانه‌هایی صورت گرفته است که به مسائل مهم ملی و منطقه‌ای می‌پرداختند. به هر صورت، سلطه آمریکا و انگلیس بر تجارت موسیقی جهان واقعیت انکارناپذیر طی ۳۰ سال گذشته است و به نظر می‌رسد همچنان تا آینده‌ای دور این سلطه ادامه خواهد یافت.

ابر ستارگان موسیقی منطقه کانتون و نسل جدیدی از خوانندگان مشهور ماندگارین مستقر در تایوان نیز نقش مهمی در موسیقی محلی و منطقه‌ای دارند. این‌ها ستارگان خانگی و محصول داخل هستند، اما شرکت‌های ضبط آن‌ها به طور مشخص حول و هوش مفاهیم غربی شهرت و اعتبار یافته و فعالیت می‌کنند. با این پیامدهاست که موسیقی انگلیسی و آمریکایی هنوز مهمترین موسیقی جهان است. بعضی از موسیقی‌دانان غیر غربی به موفقیت بین‌المللی دست یافته‌اند، نصرت فاتح علی از پاکستان و یوسوندوز از سنگال از برجسته‌ترین نمونه‌های موفق در صحنه بین‌المللی هستند، اما تأثیر این موسیقی‌ها به شدت محدود بوده است. به‌علاوه، این نوع موسیقی‌دانان اغلب تابع آن نوع گفتمان‌ها هستند که موسیقی‌شان تا آن حدی ارزشمند پنداشته می‌شود که با مفاهیم غربی سازگاری دارند. با این وصف، زبان موسیقی، انگلیسی است زیرا بیشتر موسیقی‌هایی که در گوشه و کنار جهان توزیع می‌شود به زبان انگلیسی اجرا شده‌اند. تقریباً همه ستارگان موفق دنیای موسیقی از دهه ۵۰ به بعد اهل انگلیس و امریکای شمالی‌اند. تاکنون ستارگان جهانی کمی خارج از دنیای انگلیسی زبان، ظهور کرده‌اند. این نشان می‌دهد که شیوه‌های عمل اروپایی و امریکای شمالی در زمینه موسیقی به طور جهانی سازمان داده شده‌اند. برتری انگلیسی به مشابه زبان موسیقی پاپ همراه با برتری پایدار ستارگان انگلیسی زبان، به این معناست که شیوه عمل صنعتی هنوز در زمینه سازمان دادن به پتانسیل دریافت مخاطب نقش سودمندی را ایفا می‌کند.^{۲۵}

جهانی سازی و بنیادگرایی مذهبی

هم اینک جریان‌های اسلامی در میان پویاترین جریان‌های سیاسی صحنه جهانی قرار دارند. این جریان‌های مذهبی می‌گویند، جهانی شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند و نیز، در نظریه جهانی شده، رستاخیز مذهبی تجلی مهمی از یک دنیای متحد است. با تضعیف بسیار دولت‌ها و ملت‌ها در پروسه جهانی شدن، اندیشه‌ها و نهادهای ابرملی (فراملیتی) از اهمیت و نفوذ فزاینده‌ای برخوردار می‌شوند، و به عنوان بخشی از این روند، مذاهب مهم جهان، فرصتی برای عرض اندام می‌یابند. نتیجه آن چیزی است که هنیز در ۱۹۹۳ آن را تجدید حیات مذهبی می‌خواند. در حالی که دانیل لرنر در ۱۹۶۴ گفته بود که اسلام در برابر تجدیدگرایی یا مدرنیزاسیون کاملاً بی دفاع است. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، دولت امریکا اسلام‌گرایی را از عوامل نابودی جهان خواند و فعالان مسلمان به عنوان رزمندگان شرکت کننده در جنگی معرفی شدند که سایروس ونس وزیر خارجه وقت امریکا، از آن به نام جنگ اسلام و غرب نام می‌برد که در صورت وقوع، احتمالاً می‌توانست منافع امریکا را به شدت به مخاطره اندازد. در عین حال، رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق، نیز ترس خویش از بنیادگرایی اسلامی انقلابی و خطرات آن برای شوروی را کتمان نکردند. رقیبای جنگ سرد در این که با دشمن مشترکی مواجه هستند، اتفاق نظر داشتند. بعدها یک تحلیلگر امریکایی از این دشمن به عنوان انتفاضه جهانی یاد کرد. هم شرق و هم غرب "اسلام بی دفاع" مورد نظر لرنر را خطر مهمی برای منافع خود تلقی می‌کردند و هر کدام تلاش بسیاری انجام دادند تا از دشمنان جنبش‌های اسلامی حمایت کنند.^{۲۶}

هائینگتون در ۱۹۹۳ گفت بلوک اسلامی که خود را رقیب کهن غرب می‌داند، خطر اصلی فراروی نظم جهانی است. در واقع بعد از مرگ کمونیسم، اسلام شخصیت اصلی سناریوی مورد نظر ایالات متحده

امریکاست. توجه شدید غرب به این مسأله، به‌ظاهر پاسخی است به آن چه که لارونس در ۱۹۹۰ آن را ضربه انقلاب ۱۹۷۹ ایران، شگفتی پدیده امام خمینی (ره) و دشواری کنار آمدن با اسلام‌گرایی می‌خواند. پس از انقلاب مطالعات بنیادگرایی‌ای در ایالات متحده امریکا پدیدار شده که آکادمی علوم و هنرهای امریکا در پروژه بنیادگرایی در دانشگاه شیکاگو آن را نهادینه کرده است. بدون شک رشد جنبش‌های اسلام‌گرایانه که به عقیده رابرتسون گونه‌های آن بی‌نظیر است، تأییدی است بر نظریه‌های جهان‌گرایانه اسلام. به‌طور مثال، وی در مقدمه‌ای بر "نظریه‌های جهان‌گرایانه"، بنیادگرایی اسلامی را یکی از عوامل غیرشخصی مؤثر در پیشرو جهانی شدن می‌خواند. واترز نیز در ۱۹۹۵ گفت: در مصر بنیادگرایی دیرپاترین نفوذ خود را داشته است و در ایران بیشترین آثار را بر جای گذارده است.

در مصر در حالی که ناسیونالیست‌ها (ملی‌گرایان) قادر به جلوگیری از پیشروی غرب نبودند، اسلام‌گرایی سر بر آورد، آن هم به صورت یک نهضت توده‌ای و در قالب اخوان المسلمین (۱۹۲۰) هدف اخوان المسلمین ایجاد جامعه‌ای اسلامی بود که از طریق کنش سیاسی توده‌ای نیروی تازه‌ای گرفت. با تشکیل شبکه‌ای از انجمن‌ها، گروه‌های اجتماعی و اتحادیه‌های کارگری مستقل، اخوان المسلمین به صورت نخستین تشکیلات توده‌ای دنیای غرب در آمد. این گروه تا دهه ۱۹۴۰ در مصر حدود ۵۰۰ هزار عضو داشت و خطر بزرگی فراروی حکومت انگلیسی‌ها تلقی می‌شد. اما این جنبش رفته رفته اعتبار خود را از دست داد. به‌ویژه هنگامی که اتحادیه‌های کارگری و برخی سازمان‌های کمونیستی در صحنه ظاهر شدند. اما ۲۰ سال بعد با هوبنا شدن ناکارآمدی جریان‌های رادیکال غیرمذهبی (کمونیست‌ها) جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین بار دیگری با سرعتی شگفت‌انگیز رو به رشد گذاشت و با پیروزی انقلاب اسلامی شدت یافت و اوج گرفت. انقلاب اسلامی رویداد سرنوشت‌سازی در ظهور و تشدید اسلام‌گرایی و روند جهانی شدن اسلام تلقی می‌شود و در نقطه مقابل آن انقلاب اسلامی را باید واکنش مستقیمی به جهانی شدن غربی دانست. این انقلاب به منزله فرایندهای فرهنگی موجود در کشورهای جهان اسلام تلقی می‌شود. به‌علاوه، جنبش ایران، تاریخ متمایز و کاملاً ویژه‌ای نیز دارد،^{۲۷} از جمله:

اسلام‌گرایی در ایران در دهه ۱۸۹۰، بسیار فعال بود اما بعد به کلی در حاشیه قرار گرفت. طی نیمه اول قرن بیستم در حالی که مصر، شاهد مبارزات توده‌ای اسلامی گسترده‌ای بود، سازمان مذهبی ایران به استثنای چند واقعه اغلب از سکوت و آرامش، جانبداری می‌کردند. ولی بعد از دهه ۱۹۶۰ بود که جامعه ایران به رهبری امام خمینی (ره)، به ابراز مخالفت علنی علیه رژیم پرداخت. دولت انجام تحولات و اصلاحات اجتماعی گسترده‌ای را به مردم نآرام وعده داد. پس از آن در اواخر دهه ۱۹۷۰ معلوم شد که دولت نمی‌تواند به وعده‌های خود عمل کند، در نتیجه حرکت مردمی بی سابقه‌ای آغاز شد، که هدایت آن، با توجه به تضعیف جریان‌های کمونیستی و لیبرالیستی به دست روحانیون جوان و فعال طرفدار امام خمینی (ره) افتاد. این روحانیون، از راهبردی اسلامی پیروی می‌کردند که طی آن، هم به خواسته‌های توده‌ها توجه عاجل صورت می‌گرفت و هم تأکید می‌کرد که روحانیون و توده‌های مسلمان باید در سرنوشتی رژیم پهلوی، تکلیف شرعی خویش را انجام دهند. امام خمینی (ره) اظهار می‌داشت اندیشه جدایی دین از سیاست و اندیشه دخالت نکردن علمای اسلام در امور سیاسی ساخته و پرداخته بیگانگان است، و تنها غیر مذهبی‌ها هستند که این اندیشه‌ها را بازگو می‌کنند. امام خمینی (ره)



منفی گذاشت. به علاوه، با رحلت امام خمینی (ره) گرایش به بقای ایران (حفظ ام القری) بیشتر شد و از این رو، تأثیر الگوهای ایران بر جنبش‌های اسلامی کمتر شد. ولی هنوز انقلاب ایران از ظرفیت‌های کافی برای به حرکت در آوردن جنبش‌های اسلامی برخوردار است، نمونه‌ای از این ظرفیت بالفعل را می‌توان در حزب الله لبنان و فلسطین امروز دید. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های الهیات‌رهای بخش آمریکای لاتین، به‌رغم این که جنبش مزبور نخست از کمونیسم تأثیر پذیرفته است، نباید نادیده گرفته به‌ویژه این که این جنبش در دهه ۱۹۸۰ گسترده‌تر شد. طی ۲۰ سال بعد از اواخر دهه ۱۹۶۰، رو به رشدترین جنبش اجتماعی در آمریکای لاتین، جنبش مرتبط با الهیات آزادی‌خواه یا جنبش عدالت‌طلبانه کشیش‌های آمریکای لاتین بود. ظهور این جنبش تشکیلات کلیسا و کسانی را که کاتولیسم را یک نیروی محافظه‌کار همگرا در سطح قاره آمریکا تلقی می‌کردند، تکان داد. طرفداران این جنبش، با وام گرفتن از اندیشه‌هایی از جریان‌های غیرمذهبی از جمله مارکسیسم اعلام داشتند که مردم جهان سوم، طبقه کارگر بشر امروزند. ثروت باید به همگان تعلق داشته باشد و تحولات بنیادین باید در دستور کار قرار گیرد. در ۱۹۶۸ نشست‌های روحانیون ارشد در مدلین کلمبیا تشکیل و دو وظیفه برای کلیساهای منطقه مشخص شد. ۱. کلیسا از حالت دژمانند خارج شود و جنبه‌ای مردمی به خود بگیرد. ۲. یک دکترین آزادی‌خواهی تنظیم شود تا در آن شهروندان جهان سوم بتوانند فعالانه مسأله محرومیت و ستم‌دگی خویش را برطرف سازند. این جنبش تا اواخر دهه ۱۹۷۰، صدها هزار نفر مرکب از کشیش، کارگر، دهقان و طبقه محروم شده را بسیج کرد. از این رو، پیامدهای آن برای کلیسا چیزی در حد یک انقلاب بود. این نهضت بخش‌های عظیمی از کلیسا را به حرکت در آورد و فضای باز سیاسی پدید آمد. از این رو، کلیسا ناگزیر شد که خود را با آگاهی و شعور شورشیان انطباق دهد. این شورش به آمریکای مرکزی هم سرایت کرد. ایالات متحده از این تحول و نیز مشارکت فعال روحانیون در انقلاب ساندیستی نیکاراگوئه به وحشت افتاد و به یک مبارزه اضطراری دست زد. در این راه متحدان خوبی پیدا کرد و نیز جنبش محافظه‌کار پروتستان را که عزم خود را برای مقابله با الهیات آزادی‌خواه شیطنی جزم کرده بود، را مورد حمایت مالی قرار داد.

تا اواسط دهه ۱۹۸۰ پیروان جنبش الهیات آزادی‌خواه تحت فشار کلیسا بودند بنابراین از قدرت کافی برای حمایت بی‌قید و شرط از خواسته‌های مردم برخوردار نبودند به همین دلیل، "لئوناردو" و "کلودویس" با فشار دو تن از شخصیت‌های برجسته جنبش خواستار همبستگی مؤثر جنبش با محرومان و آزادی‌خواهان شدند. ولی این جنبش از پایین دچار لغزش‌هایی شد بنابراین نتوانستند خود را نه از دست توده‌ها و نه از دست کلیسا برهانند با این وصف هم انبوه شرکت‌کنندگان در این جنبش نشان از تأثیر عمیق آن در توده و انطباق آن با خواسته‌های مردمی دارد. در واقع این جنبش به دنبال راه حل رادیکالی برای بحران‌های تسریع شده بر اثر توسعه نابرابر در سطح قاره آمریکا بوده است. جنبش آمریکای لاتین همانند جنبش اسلامی در جهان اسلام نمونه بسیار خوبی است از سنت‌های مذهبی در حال تحول و دگرگونی توسط بازیگران اجتماعی جدید و مقابله آشکار با جهانی شدن است.^{۲۹}

بهره دوم: جهانی سازی و ایران

جهانی شدن، بسیاری از کشورها را با چالش مواجه کرده، زیرا، جهانی شدن به مفهوم گسترش اقتصاد، فرهنگ و سیاست آمریکا در پهنه جهان

ضمن ردّ این اندیشه خواهان یک حرکت توده‌ای وسیع علیه حکومت پهلوی بودند. حاصل آن تشکیل یک حکومت اسلامی تحت عنوان جمهوری اسلامی بود که تبلور آرمان‌های توده مردم بود.

از همان روزهای نخستین پس از پیروزی، رهبر انقلاب نظریه جهان‌گرایی انقلاب اسلامی را مطرح ساخته و ی گفت اراده مستضعفان سرانجام رهبری جهان را از آن خود خواهد ساخت. وعده خداوند به زودی تحقق خواهد یافت و محرومان جایگزین ثروتمندان خواهند شد. البته پی بردن به همراهی اسلامی‌گرایی و جهان‌گرایی دشوار نیست، زیرا تأسیس "امت پان اسلامسیسم" (طرفداران اسلام) که می‌تواند مسلمانان را صرف‌نظر از ملیت‌های مختلف و نیز موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد از اعتقادات مسلمان است. تأکید شدید آن‌ها به لزوم متابعت از کتاب مقدس قرآن و احکام اسلامی، پاسخی است به تلاش برای تحکیم جهانی اصول بنیادین اسلام در میان افرادی که با بزرگ‌ترین ابهامات در دنیای به سرعت و متحول مواجه هستند.^{۲۸}

به دنبال رویدادهای ایران، جنبش‌های اسلام‌گرایانه به سرعت در جهان عرب رشد یافت و در برخی از نواحی آفریقا و آسیای میانه ظاهر شد. در برخی از این کشورها، فعالان سیاسی به‌ویژه مسلمان، این اعتماد را یافتند که می‌توانند به شیوه‌های مشابه علیه دولت‌های خود وارد عمل شوند. این اقدام، در پایتخت‌های غربی و در واشنگتن و مسکو وحشت ایجاد کرد. بعد از انقلاب ایران، اسلام‌گرایی در سودان قوت گرفت؛ در الجزایر ظهور پرچان‌بهای داشت؛ اما کشمکش‌های شدید سیاسی به‌ویژه در سال‌های اخیر که در ایران وجود داشت بر مسلمانان کشورهای دیگر تأثیر

است. از این رو، جهانی شدن با هدف تضعیف حاکمیت و اقتدار کشورها و سرانجام برای از بین بردن واحدها یا کشورهای کوچک یا استحاله یا ادغام کردن آن‌ها در جهان غرب به کار گرفته شده است. البته نمی‌توان فرصت‌هایی که جهانی شدن پدید می‌آورد را انکار کرد، ولی این فرصت‌ها در برابر تهدیدها و چالش‌ها اندک و ناچیز است. به عبارت دیگر، جهانی شدن عبارت است از رقابت بی‌قید و شرط در سطح جهان که برای کشورهای غنی درآمد بیشتر مادی و معنوی و برای کشورهای فقیر، فقر بیشتر به همراه می‌آورد. به این جهت، فیدل کاسترو - رهبر انقلاب کوبا - می‌گوید جهانی شدن، گرسنگی، مرض و درماندگی را به دنبال دارد، و نیز جیمز گراف - اندیشمند غربی - بر آن است که جهانی شدن، چهره شیاطانی دارد نه انسانی. در مورد ایران، چهره شیاطانی جهانی شدن را می‌توان در ابعاد زیر جستجو کرد.

فرهنگ

قلب جهانی شدن فرهنگ آمریکایی در نهاد جهانی شدن قرار دارد فرهنگ آمریکایی خود را برترین فرهنگ می‌داند؛ و در صدد است به شیوه‌ها و ابزارهای مختلف، خود را به فرهنگ مسلط جهانی تبدیل کند. اندیشه سلطه‌جویانه فرهنگ آمریکایی آثار زیان باری را بر جوامع انسانی و ایران می‌گذارد.

۱. رهبری ایدئولوژیک:

فرهنگ آمریکایی در پی دستیابی به رهبری ایدئولوژیک جهانی است. این فرهنگ در بستر روشننگری اروپا شکل گرفته، ولی امروزه تفسیری کاملاً آمریکایی پیدا کرده است. فرهنگ آمریکایی نگاه تک‌بعدی یا مادی به انسان دارد. بر این پایه، در حوزه رهبری ایدئولوژیک آمریکایی، همه تجزیه و تحلیل‌ها در حیطه فن‌آوری مادی صورت می‌گیرد، همه دل‌مشغولی‌ها محدود به بهینه‌سازی و بهره‌وری این دنیای است. به علاوه، رهبری ایدئولوژیک یا هژمونیک آمریکا، به معنای محدودسازی انتخاب برای غیرآمریکایی بوده و به همین دلیل، فرهنگ آمریکایی نقش پالایشگاهی پیدا می‌کند. در این صورت تنها اوست که می‌گوید چه چیزی خالص و درست و یا نادرست و ناخالص است. این سلطه‌جویی فرهنگی با موانعی چون فرهنگ انقلاب اسلامی مواجه است که در صدد ایفای یک نقش جهانی براساس دو پایه مادیت و معنویت است. جدال بین این دو فرهنگ جهان‌نگر از بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و با طرح پروژه جهانی‌سازی شدت یافته است.^{۳۰}

۲. معناسازی فرهنگی

یکی از ابعاد جدال مقدس بین فرهنگ انقلاب اسلامی و فرهنگ جهان‌سازان آمریکایی، در معناسازی فرهنگی است. فرهنگ گاه به یک نظام معنادهنده تعریف می‌شود. در این معنا، فرهنگ در پی کنترل دیگران است. برای کنترل دیگران، فرهنگ آمریکایی می‌کوشد ارزش‌های همسو و همگن با آمریکا را در کشورهای اسلامی و ایران پدید آورد. در صورت تحقق این همسویی، تفسیر واحدی از پدیده‌های پیرامونی بین مردم و مسؤولان دو کشور صورت می‌گیرد و این آغاز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگی است. یکی از راه‌های معناسازی فرهنگی، هویت‌زدایی فرهنگی است. مسخ تاریخی یا هویت‌زدایی تاریخی یعنی پاک‌سازی گذشته افتخارآمیز و ایجاد بی‌تفاوتی نسبت به آینده از ذهنیت یک ملت و محصور

شدن و محصور کردن آن در زمان حال و به مسائل روزمره (روزمرگی) است. ملت بی تاریخ یا برخوردار از گسل تاریخی، مجذوب دیده‌های دیگران می‌شود و بر پایه تفسیر غیربومی به ارزیابی حوادث می‌پردازد، و خلاصه این که در سه حوزه معرفت، قدرت و اخلاق تن به پذیرش سلطه فرهنگی غرب می‌دهد.^{۳۱}

۳. جنگ تمدنی و فرهنگی:

آمریکا با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای در راستای بایکوت کردن کشورهای مخالف خود چون ایران عمل می‌کند. چامسکی از منتقدان دولت آمریکا در این باره می‌گوید: خبر نشست غیر متعهدانه در کلمبیای ۱۳۷۹ (اجلاس کلمبیا) و اعلامیه پایانی اجلاس، در مطبوعات آمریکا منتشر نشد. زیرا، همان‌گونه که آمریکا پیش‌بینی می‌کرد، در اعلامیه پایانی اجلاس، به کارگیری اصطلاح دفاع از حقوق بشر برای مداخله در امور داخلی کشورها محکوم شد، و آن را نوعی استفاده ابزاری از حقوق بشر برای کنترل کشورهای مخالف دانست. با این وصف، چگونه آمریکایی خواهد با تمدن‌ها و فرهنگ به گفت‌وگو بپردازد، ولی حاضر نیست^{۳۲}، حرف ملت‌های غیرمتعهد که ۸۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند را بشنود. به عقیده چامسکی، تا زمانی که جنوبی‌ها آرامند، کسی به فکر آنان نخواهد بود. وی از نمونه دیگری برای اثبات سخنانش استفاده می‌کند و آن این که آموزش و آموختن نظریه داروین در ایران ممنوع نیست، ولی این اقدام در کانزاس قدغن است. البته اگر افرادی در آمریکا عقیده دارند که نظریه داروین درست نیست، این حق آن‌هاست، اما آن‌ها حق ندارند عقیده خود را به دیگران تحمیل کنند.^{۳۳}

۴. غربی‌سازی فرهنگ

در جهانی‌سازی، غرب به دنبال غربی‌سازی فرهنگی جهان و ایران است. آن‌ها در صددند تا ایرانی‌ها از فرق سر تا ناخن پا، فرنگی شوند، هر چه دارند بر زمین بگذارند و هر چه فرنگی‌ها می‌گویند، گوش کنند. جهانی‌سازان غربی پیروی از فرهنگ غرب را به عنوان تنها راه نجات یا دستیابی به توسعه‌القامی‌کنند، و از این رو، از ایرانی می‌خواهند در زندگی شخصی و اجتماعی از آداب غربی استفاده کنند و همان‌گونه که زمانی سعید نفیسی مطرح کرد، به تغییر الفبای فارسی به لاتین بپردازند. توصیه آنان این است که مرزها را بردارید، دیوارها را جمع کنید، دلار را برگزینید.^{۳۴} آن‌ها برای نیل به غرب‌سازی ایران و جهان به تولید و تجارت کالاها و فرهنگی توجه بیش از پیش به عمل می‌آورند. به عنوان مثال؛ تجارت جهانی کالاها و فرهنگی غربی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ تا ۱۳۸۱) سه برابر و از ۶۷ میلیارد دلار به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید، طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ (۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵) تعداد شرکت‌های الکترونیکی چند ملیتی از ۱۴ به ۱۷ و موسسه‌های مخابراتی از دو به پنج شرکت افزایش یافته است که اغلب در صنایع سرگرمی‌سازی مشغول‌اند.^{۳۵} یعنی شیوه تولید در فرایند جهانی‌سازی از عرصه کالاها و صنعتی ارزان به کالاها و فرهنگی ارزان گرایش پیدا کرده است. کالاها و فرهنگی ارزان گسترش دهنده تفکر سرمایه‌داری و سمبل فرهنگی غرب است.^{۳۶}

اهمیت:

جهانی شدن نتوانسته و نمی‌تواند امنیت داخلی و خارجی ایران را به طور بنیادی و اساسی زیر و رو کند. ولی تأثیر جهانی شدن بر امنیت ایران را نباید

نادیده گرفت. در واقع، ایران هم باید تهدیدهای سنتی علیه امنیت خود را جدی بگیرد و هم باید به تغییرات و خطراتی که تحولات نوین در عرصه جهانی علیه او ایجاد می‌کند، توجه کند. برخی از این تغییرات جدید که جهانی شدن را برانگیخته است، عبارت‌اند از:^{۳۷}

۱. پیدایی محیط جدید الکترونیکی و اطلاع‌رسانی:

اقتصاد در جهانی شدن به سوی اقتصاد مبتنی بر تولید اطلاعات و فن‌آوری پیشرفته سوق یافته است. سرمایه‌گذاری در تولید دانش و اطلاعات، عرصه جدیدی را در رقابت‌های نظامی پدید آورده است. به عنوان مثال، اسرائیل غاصب که با اغلب کشورهای خاورمیانه از جمله ایران بر سر مسأله مرزهای آرمانی مشکل دارد، اقتصاد خود را در طی دو دهه گذشته به سوی اقتصاد مبتنی بر تولید اطلاعات و فن‌آوری مدرن رایانه‌ای سوق داده و با استفاده از دانش جدید به طراحی جدید امنیتی علیه کشورها و ایران دست زده است. در محیط جدید الکترونیکی، اهمیت اطلاع‌رسانی و انتقال کارا و سریع اطلاعات، ابعاد ارتباطی امنیت را برجسته کرده و موجب پیدایش بازیگران تازه شده است. به عنوان مثال شبکه تازه تأسیس الجزیره، به یکی از اصلی‌ترین منابع تعیین و تأمین اطلاعات و نیز به یکی از مهمترین بازیگران در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی در منطقه و گاه جهان تبدیل شده است.^{۳۸}

۲. بازیگران و تهدیدهای امنیتی جدید:

در محیط جدید جهانی ابزارهای سنتی قدرت، دگرگون شده است به گونه‌ای که امنیت دیگر تنها از لوله تفنگ بر نمی‌خیزد، بلکه توانایی‌های مختلف در عرصه‌های اقتصادی، ارتباطی و... تأمین‌کننده امنیت است. به طور مثال، آثار جهانی شدن اقتصادی، بر اقتصاد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، امنیت آن‌ها را به خطر افکنده، به گونه‌ای که اگر این کشورها خود را از اتکا بر درآمدهای نفتی و تحمیل این درآمدها بر اقتصاد داخلی رها نکنند، با مشکلات امنیتی در حفظ نظام‌های سیاسی خود روبرو خواهند شد. در حال حاضر هم کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و شورای همکاری خلیج فارس، به‌رغم چهره غیرامنیتی، به شدت متغیرهای امنیتی ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند. به شکلی که این کشورها که تا دیروز تهدید امنیتی برای ایران نبوده‌اند، در دو دهه گذشته به تهدید جدید امنیتی علیه ایران تبدیل شده‌اند. با توسعه به موج جهانی شدن این کشورها بیش از گذشته به ابزارهای جهانی‌سازی مبدل می‌شوند و در صدد بر می‌آیند کشورهای مخالف جهانی‌سازی را مرعوب و یا مطیع کنند.^{۳۹}

۳. تضعیف حاکمیت خارجی ایران:

مهمترین پیامد سیاسی امنیتی جهانی شدن، تضعیف و به چالش کشیده شدن حاکمیت دولت‌هاست. جهانی شدن به ناتوانی دولت‌ها در تأمین رفاه عمومی می‌انجامد و این مسأله به ایجاد شکاف بین دولت و ملت منتهی می‌شود.

افزایش شکاف به حدی می‌رسد که دره بحران پدید می‌آید، و آن بستر مناسبی را برای ناآمنی فراهم و دست‌یابی به توسعه را غیرممکن می‌سازد. به دیگر بیان، امروزه عوامل تهدیدکننده امنیت، از حوزه اقتدار دولت خارج شده، و بعد جهانی به خود گرفته است.^{۴۰} از این رو، روبرویی با تهدیدات امنیتی نسبت به گذشته سخت‌تر شده، به گونه‌ای که مقابله با عوامل تهدیدکننده‌ای چون ایندز، پارگی لایه ازن و... دیگر کار یک دولت نیست.

البته می‌توان با حرکت به سوی تأسیس اتحادیه‌های جمعی منطقه‌ای در برابر این بحران‌ها ایستاد.^{۴۱}

۴. تهدید علیه دموکراسی:

یکی از ابعاد جهانی شدن، گسترش بیش از پیش شرکت‌های چند ملیتی است. این شرکت‌ها که بر فضای عمومی جهان سایه افکنده‌اند، در صورت به خطر افتادن منافع‌شان و یا به منظور سود بیشتر به اقدام‌های غیردموکراتیک در کشورهای جهان دست می‌زنند و در صورت لزوم علیه دموکراسی حاکم بر این کشورها وارد عمل می‌شوند. البته گاه نیز جنبش‌های سیاسی حاکم بر کشورهایی چون ایران، برای نیل به پیشرفت‌های صنعتی، مجبورند یا مایل‌اند، خارج از ضوابط و نهادهای دموکراتیک چون مجلس، با این شرکت‌ها قراردادهایی را منعقد کنند و برای حفظ مشروعیت سیاسی خود، آن را از نگاه مردم دور نگاه می‌دارند، اما تجربه پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که نتیجه عملکرد شرکت‌های چند ملیتی، گسترش جهانی فقر است. گسترش فقر به گسترش فرهنگ دموکراتیک می‌انجامد. همچنین، جهانی شدن به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی منتهی می‌شود. سرمایه‌گذاران خارجی برای کسب سود بیشتر، دستمزدهای پایینی را به کارگران می‌پردازند. این امر به کاهش سطح رفاه عمومی کارگران و شورش‌های اجتماعی می‌انجامد. سازمان ملل متحد در این باره گزارش داده که ترویج اقتصاد آزاد به ناامنی‌های فرهنگی ملل ضعیف دامن زده است.^{۴۲}

هربرت مارکوزه فرایند دیگری از تهدید دموکراسی به وسیله جهانی شدن را ترسیم می‌کند. به اعتقاد او، جهانی شدن به اشاعه ارزش‌های امریکایی ختم می‌شود که در آن نگرش انتقادی نسبت به پدیده‌هایی چون حکومت وجود ندارد. بنابراین، اشاعه این ارزش‌ها، نوعی تسلیم‌پذیری را در فرد نسبت به حکومت‌های دیکتاتوری پدید می‌آورد.^{۴۳}

اقتصاد:

جهانی شدن اقتصاد بیش از آن که برای ایران فرصت ایجاد کند، تهدید می‌آفریند و ایران را به انزوای اقتصادی می‌کشاند و موقعیت ایران را در زمینه تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری خارجی، صنعت جهان‌گردی و... تضعیف می‌کند.

۱. مخابرات جهانی شدن در تجارت خارجی ایران:

جهانی شدن که از سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ (۱۳۷۰) رشد پرشتابی یافته است، به کاهش رشد تجارت ایران انجامید و با گسترش عملی ایران از نظر ارزش ریالی و حجمی با کاهش و واردات با افزایش مواجه بوده است. از این رو، کاهش میزان رشد صادرات غیرنفتی ایران طی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ (۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶) به منفی ۲/۵ درصد جای شگفتی ندارد، حتی صادرات سرانه کشور در ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) پایین‌تر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه بود.^{۴۴} البته به روند این کاهش‌ها، عوامل داخلی اقتصادی چون ضعف بنیه تولیدی، تغییر قوانین اقتصادی، بوروکراسی و تشریفات، کاهش سهم فن‌آوری، فعال نبودن مراکز پژوهشی، مشکلات حمل و نقل و... را باید افزود، ولی سهم عوامل داخلی در مقایسه با عوامل شیطانی خارجی، چون ایجاد موانع غیرتعرفه‌ای، تحریم‌های اقتصادی، اخذ مالیات‌های اضافی، مخالفت مستمر آمریکا با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی اندک است.^{۴۵}

۲. جهانی شدن و بی میلی سرمایه گذاری خارجی در ایران:

فشارهای غرب فراهم شود، بلکه غرب می کوشد روسیه را به شکل های مختلف، به سوی خود جذب کند. پذیرش عضویت روسیه در گروه کشورهای صنعتی جهان که عملکرد و اهداف آن تفاوت معناداری با عملکرد سایر اعضا ندارد، در همین راستا قابل تفسیر است. البته وابستگی اقتصاد ایران به نفت که قیمت آن در بیرون از مرزهای ملی مشخص می شود، یک تهدید است که اینک بیش از گذشته، دستمایه سردمداران جهانی شدن علیه ایران است.^{۴۸}

۵. فشار برای حذف یارانه ها در ایران:

یکی از جلوه های جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی است و این سازمان، متولی تعیین حد و مرزهای تجارت و مقررات تجاری بین المللی به شمار می رود. از توصیه های جدی سازمان تجارت جهانی به کشورهای متقاضی عضویت در آن، حذف یارانه های آشکار و پنهان است که در حالی که در هیچ کشور جهان، یارانه ها به کلی حذف نشده، به عنوان مثال در همه دنیا رسم بر این است که به حمل و نقل عمومی یارانه می دهند، تا ماشین ها برقی شوند و قطارهای برقی به راه افتند هدف این پروژه، کاهش آلودگی محیط زیست است، ولی این سازمان و حامیان آن به ما می گویند یارانه ها را بردارید، بانک جهانی می گوید اگر وام می خواهید باید یارانه را حذف کنید، اما با حذف یارانه ها مردم گرسنه می شوند، می میرند و شورش های اجتماعی اتفاق می افتد. غربی ها که شعار اقتصاد آزاد را در فرایند جهانی شدن سر می دهند، نه به رقابت منصفانه اقتصادی دست یافته اند و نه عدالت اقتصادی، بلکه حاصل اقتصاد غربی، فقر بیشتر و رکود افزون تر بود.^{۴۹}

۶. جلوگیری از صدور فن آوری پیشرفته به ایران:

کشورهای غربی از صدور دانش فنی به ایران مخالفت می کنند، از مشارکت ایران در عرضه فن آوری تولید، بازاریابی توزیع و فروش محصولات صنعتی ناخشنودند. مایل نیستند با افزایش قیمت نفت، ایران به رشد اقتصادی بیشتر دست یابد. در صددند با افزایش قاچاق مواد مخدر به ایران، امنیت اجتماعی ایران که شرط اساسی در توسعه اقتصادی است را به هم بزنند. به طرق مختلف فرار مغزها و جذب آن را تعقیب می کنند و این به معنای تهی کردن ایران از نیروی انسانی کارآمد برای ساختن اقتصادی پویا به شمار می رود. شرکت و کشورهای خارجی طرف قرارداد یا مایل به همکاری با ایران را تحت فشار قرار می دهند. البته هیچ یک از اقدام های مذکور تازگی ندارد، ولی بر شدت آن در ۱۵ سال گذشته افزوده شده، یعنی از زمانی که نخست نظم نوین جهانی و سپس جهانی شدن به سردمداری آمریکا مطرح و تعقیب شده است.^{۵۰}

سیاست:

در سلسله مراتب قدرت در نظام بین الملل، ایران را از گروه کشورهای متوسط به شمار می آورند. کشورهای متوسط به کشورهایی گفته می شود که هم بر مسائل داخلی تأثیر می گذارند و هم بر مسائل منطقه ای، در حالی که انقلاب ایران حتی در سطح جهان هم تأثیر گذارده است. البته این به معنای آسیب ناپذیری ایران در فرایند جهانی شدن نیست.

۱. ستیز با استقرار نظم جدید اسلامی:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تضاد با جهانی شدن است.

زیرا، اصول و اهداف سیاست خارجی ایران عبارتند از:

جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی به ایران، طی دهه ۱۹۹۰ (۱۳۷۰) اغلب کم و منفی بوده است که این امر ناشی از تشویق دولت های خارجی به انتقال سرمایه داخلی به خارج و مخالفت از سرمایه گذاری خارجی در ایران بوده است. در این باره هم، نقش عوامل خارجی بیش از عوامل داخلی است، از جمله نقش تحریم های همه جانبه آمریکا علیه ایران، بسیار تعیین کننده ارزیابی می شود. این مخالفت ها به این دلیل صورت می گیرد که اگر سرمایه گذاری خارجی درست انجام شود، آثار منفی استقرار خارجی را برطرف می کند و مانع از استقرار خارجی جدید می شود. سرمایه گذاری خارجی می تواند به گسترش اشتغال، تربیت نیروی انسانی ماهر، افزایش کارایی تولید، رشد بهره وری و سرانجام تقویت بنیه اقتصادی کشور منتهی شود. البته در عمل، برخلاف شعار آزادی سرمایه گذاری خارجی، بخش بزرگی از سرمایه گذاری در کشورهای ثروتمند جهان انجام می گیرد، و تعداد کمی از کشورهای جهان سوم از آن بهره ای اندک دارند، این به آن معناست که جهان سومی ها به حال خود رها شده اند.^{۴۶}

۳. تلاش برای کاهش درآمدهای توریستی ایران:

ایران پنجمین کشور از نظر دارا بودن جاذبه های گردشگری در جهان است. مراکز دینی، آثار باستانی، جلوه های طبیعی و... به جاذبه های کم نظیر گردشگری ایران افزوده است اما از نظر جذب گردشگری، ایران مقام هفتم را در جهان داراست. ایران از نظر درآمدهای صنعت گردشگری، در رتبه هشتم و نهمین کشور جهانی جای می گیرد. این مسأله بیشتر به موانع اداری، سیاسی و تبلیغی بر می گردد که جهان غرب علیه ایران به راه انداخته است. در این میان، نقش دستگاه های تبلیغی و رسانه های گروهی غرب در ارائه چهره بد، نامطلوب، پلید و شیطانی از ایران، انقلاب اسلامی و اسلام شیعی بسیار برجسته و مؤثر بوده است. این اقدام تنهابه کاهش توریسم به ایران منتهی نشده، بلکه به افزایش مهاجرت ها یا سفرها و انتقال پول و سرمایه ایرانیان به خارج کشور مدد رسانده است. به عنوان مثال، در ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) رقم گردشگران در سطح دنیا ۶۱۳ میلیون نفر و درآمدهای ارزی آن ۴۴۴ میلیارد دلار. ولی در ایران، این رقم به ۷۶۴ هزار نفر و ۳۵۲ میلیون دلار بود. در عوض، در همین سال، حدود ۱/۴۰۰/۰۰۰ ایرانی به کشورهای خارجی سفر کرده اند.^{۴۷}

۴. تهدیدات جدید علیه نفت و گاز ایران:

با پایان جنگ سرد، رقابت بر سر گسترش تجارت و دسترسی آسان تر به انرژی و کانون های تولید آن (خاورمیانه، خلیج فارس و دریای خزر) شدت یافته است. به دیگر بیان، نظم نوین آمریکا با حمله به عراق در ۱۹۹۱ موجودیت یافت و کشمکش سال های آغازین هزاره سوم میلادی بین عراق و آمریکا، جهانی شدن به رهبری آمریکا را سرعت بیشتری بخشید. هدف این جنگ و گریزها، نظارت و دخالت مستقیم بر بازار نفت و قیمت گذاری و کنترل آن است و این مسأله با افزایش رو به رشد نیازمندی های غرب به نفت، از نظر آنان اجتناب ناپذیر است. به همین دلیل، با کاهش قدرت ملی روسیه و پیدایش ملی گرایی و استقلال کشورهای جدید در حوزه دریای خزر، حضور شرکت های بزرگ نفتی غربی به منطقه افزایش یافت. در این شرایط، آمیدی به اوج گیری اختلافات آمریکا و روسیه هم نمی رود، تافضایی برای بیرون رفت ایران از

تلاش برای برقراری حکومت جهانی اسلام؛

حمایت از مستضعفان جهان در برابر مستکبران؛

دفاع از حقوق مسلمانان در سراسر جهان.^{۵۱}

اجرای سیاست نه شرقی و نه غربی و... در حالی که امریکا به عنوان سردمدار جهانی سازی، تنها در پی برقراری حکومت جهانی به رهبری مسیحیت دولتی امریکایی است، حمایت از مستضعفان را مردود و مذموم می‌داند، مسلمانان جهان را تروریسم می‌شمارد و هر کس با او همراه نباشد دشمن خود به حساب می‌آورد. بنابراین، هر یک از اصول و اهداف سیاست خارجی ایران در تناقض آشکار با جهانی سازی به سبک و شیوه غربی است. علاوه بر این، ایران نظام حاکم بر جهان را یک نظام غیر عادلانه، ستمگر غارتگر می‌شناسد که برای معنویت و عقلانیت الهی و آسمانی ارزشی قائل نیست. در عوض، انقلاب اسلامی به دنبال استقرار نظامی جدید است که در آن، مادیت و معنویت هم سنگ‌اند و هم‌آهنگ پیش می‌روند. امریکا برای استقرار ایده جهانی شدن خود به مقابله اندیشه غیرزمنی انقلاب اسلامی آمده است. با توجه به این که در چند دهه پس از انقلاب اسلامی، به‌رغم وقوع رفتارهای گوناگون در سیاست خارجی، تغییر مبنایی در سیاست خارجی ایران اتفاق نیفتاده است. در این راستا، افزودن سه اصل عزت، حکمت و مصلحت از سوی مقام معظم رهبری به مجموعه اصول سیاست خارجی، به معنای تحکیم سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود.^{۵۲}

۲. غیر ایدئولوژیک‌سازی سیاست خارجی ایران:

جهانی شدن، تعداد بازیگران ملی و منطقه‌ای را افزایش می‌دهد که حاصل آن، تجزیه قدرتی خواهد بود که پیش از این، مقاومت بیشتری در برابر سیاست‌های یک سوپه جهانی سازان داشت. در این شرایط جدید، جهانی‌سازان با توجه به امکانات مالی و ارتباط وسیعی که در اختیار دارند، کشورهای چون ایران را و می‌دارند که از شعارهای ضد استکباری خود دست بردارند و نیز، موانع بی‌شماری را برای کاهش امکانات توزیع ارزش‌های جهانی انقلاب اسلامی ایجاد می‌کنند همچنین، از جایگزینی مفهوم شرق و غرب به جای شمال و جنوب خودداری می‌کنند، به این دلیل که عبارت شمال و جنوب یک مفهوم با ارزش اقتصادی‌تر است، اما عبارت شرق و غرب از اهمیت ایدئولوژیکی و فرهنگی‌تر برخوردار است جهانی‌سازان از ترویج اصطلاح دارالکفر و دارالاسلام بی‌مناک‌اند و ترجیح می‌دهند که به جای آن، همان اصطلاح سنتی و کم‌تأثیر مسلمان و غیرمسلمان مورد استفاده قرار گیرد. تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران جهانی شدن از گسترش مفاهیمی چون مستضعفان و مستکبران نگرانند و در صددند آن را با اصطلاحات کم‌خطرتری مانند کشورهای مرکز و پیرامون پر کنند. به هر روی، مقابله آشکار و رو به رشد با ارزش‌های سیاسی متأثر از انقلاب اسلامی به معنای مخالفت غرب با صدور انقلابی ارزش‌های جهان اسلام و به بیان دیگر، به مفهوم غیر ایدئولوژیک کردن سیاست خارجی ایران است. در صورت غیر ایدئولوژیک شدن سیاست خارجی ایران، به جای اصالت دادن به مصالح اسلامی در سیاست خارجی، تنها به منافع ملی توجه خواهد کرد.^{۵۳}

۳. ایجاد نگرش اقتصادی به تحولات بین‌المللی:

محور برنامه‌ریزی جهانی شدن یا جهانی سازی، اقتصاد و امور مالی است. البته این به معنای آن نیست که جهانی شدن تنها دارای ابعاد اقتصادی، تجاری و مالی است، ولی بیشترین ابعاد جهانی شدن در اقتصاد

ظهور یافته، مؤسسه‌های اقتصادی بین‌المللی در عرصه اقتصاد فعال تر بوده و شرکت‌های چند ملیتی، اغلب اقتصادی‌اند و یا با انگیزه‌های اقتصادی فعالیت می‌کنند. به همین جهت، نگرش اقتصادی به تحولات بین‌المللی و در تجزیه و تحلیل امور سیاسی و دیپلماسی از ملزومات جهانی شدن به شمار می‌آید. به هر روی، نقش تجارت خارجی در حمایت مالی از سیاست خارجی را نمی‌توان نادیده گرفت و از این رو، آن دو را مکمل هم می‌دانند و به ترکیب آن‌ها، دیپلماسی تجاری نام می‌نهند. همچنین، باید توجه داشت که سیاسیون در چرخه دموکراتیک غرب با حمایت‌های مالی گسترده بنگاه‌های مالی به قدرت می‌رسند، در نتیجه در دوره تصدی‌گری سیاسی، ناچار به تبعیت از خواسته‌های پشتیبان مالی خود هستند. خلاصه این که مسائل مذکور، منطق اقتصادی را در سیاست خارجی دامن می‌زند و سیاست خارجی را به سوی هماهنگی و مشارکت با بخش اقتصادی سوق می‌دهد. در این راستا، پیش‌قراولان جهانی‌سازی می‌کوشند، دیدگاه‌های دستگاه سیاست‌گذاری خارجی ایران را بر منافع اقتصادی استوار سازند. در این صورت، تشابه فراوانی بین تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران و غرب پدید خواهد آمد.^{۵۴}

۴. همسان‌سازی حقوق بشر؟!

کلینتون ریاست‌جمهور دهه ۱۹۹۰ آمریکا، طی یک سخنرانی در سازمان ملل متحد، حقوق بشر را یک ودیعه الهی نامید که به همه انسان‌ها ارزانی شده و این موهبت الهی در سراسر جهان یکنواخت و یکسان است. به نظر می‌رسد، مراد وی از یکی بودن حقوق بشر در همه جهان آن بود که باید این حقوق، امریکایی باشد. به این دلیل، آن‌ها ارزش‌های حقوقی دیگر را نمی‌پذیرند و آن ارزش‌های بومی، ملی و مذهبی را با هیاهوی تبلیغاتی به حاشیه می‌رانند. البته گاه نیز مساعی دیگر مکاتب حقوقی در جدال با مکتب حقوقی مسیحیت دولتی امریکایی به پیروزی انجامیده است. به عنوان مثال، اگر مقاومت کشورهای اسلامی و واتیکان نبود، آن‌ها در یکی از کنگره‌های اجتماعی سازمان ملل متحد که هم در پکن و هم در کپنهاگ برگزار شد، ازدواج دو مرد و دو زن با همدیگر را به عنوان قانون بین‌المللی تصویب می‌کردند. بنابراین، حقوق بشر در فرایند جهانی شدن، مفهوم امریکایی دارد و بر این پایه، بارها امریکایی‌ها و سازمان‌های بین‌المللی که امریکا در آن نفوذ قابل توجه دارد، شرایط حقوق بشر در ایران را محکوم کرده‌اند. در حالی که کمتر اتفاق افتاده که امریکا و سازمان‌های مذکور وضع اسف‌بار حقوق بشر در دوره پهلوی دوم را محکوم کرده باشند. اینک نیز، به‌رغم تعرض پی در پی و عمیق به حقوق بشر در فلسطین اشغالی، هیچ‌گاه اسرائیل غاصب از سوی امریکا جنایت کار محکوم نشده است و مهم‌تر از آن، تضييع حقوق بشر سیاهان و سرخ پوستان امریکایی، به عمد از نگاه سیاست‌مداران آن کشور و سازمان‌های مسؤول بین‌المللی مخفی مانده است.^{۵۵}

۵. ترویج ارزش‌های سیاسی امریکایی:

آلبرایت، مجری سابق سیاست خارجی امریکا، با حضور هایدنر در حکومت ائتلافی اتریش که در انتخابات آزاد و دموکراتیک برگزیده شد، مخالفت ورزید، تنها به آن علت که هایدنر با سیاست‌های امریکا موافق نبود. این مسأله نشان می‌دهد که امریکا می‌کوشد سیاست‌مدارانی که با ارزش‌های سیاسی آن کشور هماهنگ‌اند، ترویج، تحکیم و تثبیت کند. چنین نگرشی در درون مرزهای امریکا هم وجود دارد. به عنوان مثال:



علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه سال‌های جنگ می‌گوید: از پرزدکوتیار، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، در جریان مذاکره ایران و عراق پرسیدم، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، دکاکسین یونانی الاصل رآی می‌آورد یا بوش پدر؟! او گفت: آمریکایی‌ها به کسانی که رنگ مو، پوست و چشم‌شان مثل من و تو است، رآی نمی‌دهند، این‌ها به بوش رآی می‌دهند که چشم‌هایش سبز است. دکوتیار غربی و مسیحی که در رآس بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی قرار دارد، بر این باور بود که در جهانی شدن آمریکایی، هیچ چیز غیرآمریکایی وجود ندارد، بر این اساس، آمریکایی‌ها، بعد از انقلاب اسلامی، تنها از آن دسته جریان‌های سیاسی حمایت کرده‌اند که معتقد به ارزش‌های دموکراتیک آمریکا بوده‌اند. این حمایت‌ها در دوره موسوم به جهانی شدن شدت یافته، تا حدی که بوش پسر، به طور رسمی از جریان سیاسی خاصی در ایران پشتیبانی کرده است. هدف آمریکا آن است که از طریق حمایت‌های سیاسی از سیاست‌مندی‌ها به ارزش‌های سیاسی آمریکایی، نظام جمهوری اسلامی را استحاله کند یا تغییر دهد.^{۵۶}

نتیجه:

بحث از زبان‌های جهانی سازی یا جهانی شدن، بحث ناامیدی‌هاست و اگر سخنی فقط ناامیدکننده باشد، در بهبود وضع اجتماعی نقش کمی خواهد داشت، اما بدون وقوف از واقعیت‌ها، نمی‌توان به آرمان‌ها جامه عمل پوشاند، و این به آن معناست که نیل به موفقیت در گرو واقع‌گرایی توأم با آرمان‌گرایی است، ولی به تنهایی، علم و آگاهی از نابسامانی به سامان اجتماعی نمی‌انجامد، بلکه به عوامل روحی، فرهنگی و روانی تجربه‌ها و افتخارات تاریخی نیز نیاز است. گرچه مقاله حاضر، درصدد تبیین نقش عوامل معنوی نبوده، ولی از آن غفلت هم نورزیده است، علاوه بر این که پیام دیگر مقاله آن است که نیل به توسعه که مانع از تن دادن به آثار زیان‌بار امپریالیسم یا جهانی سازی است، در پرتو تقویت بنیان‌های داخلی در عرصه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه در ابعاد فرهنگی صورت می‌گیرد. سرانجام پیام آخر مقاله آن که ایران در این مورد، تفاوتی با جهان سوم ندارد. و زبان‌های وارده بر جهان سوم، اغلب همان است که بر ایران نیز تحمیل می‌شود. البته باید اذعان داشت که حضور پررنگ اسلام در ایران، وقوع انقلاب اسلامی در آن و استقرار نظام جمهوری اسلامی در این کشور تفاوت‌های قابل توجهی را هم در زمینه تأثیر جهانی سازی بر ایران پدید آورده است.

پی‌نوشت:

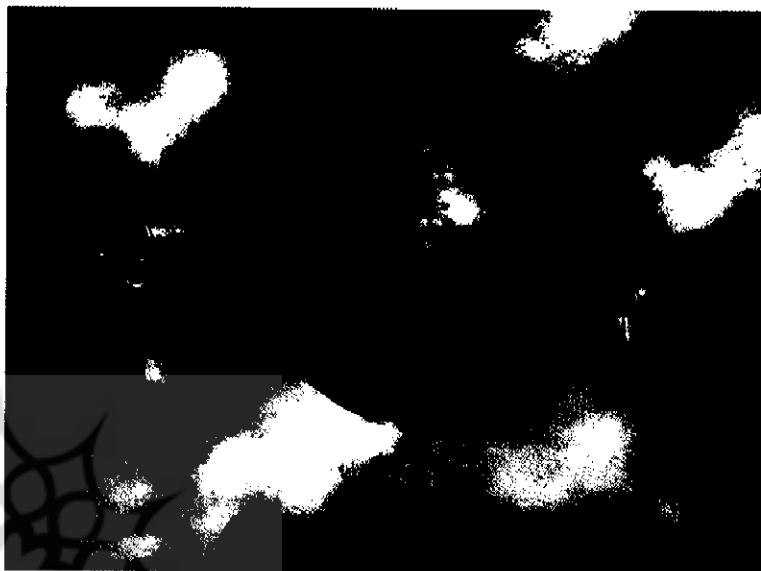
۱. پل سوئیزی و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: آگاه، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷.
۲. محمدرضا سید نورانی، "جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران"، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵، ص ۱۶۱-۱۵۸.
3. <http://www.uneco.org/most/globalization/Introduction.htm>
4. K.S, jomo.and shyamala Nagaraj (ed). 2001. Globalization. Versus. development. New York: Palgrave.
۵. "الگوهای توسعه و نظم نوین جهانی"، فصل‌نامه فرهنگ توسعه، دوره اول، شماره ۱۰، شهریور ۱۳۷۱ ص ۱۹-۸.
۶. محبوبه رسولی‌زاده، "توسعه و بعد چند فرهنگی جهانی شدن"، هفته‌نامه

- بگاه حوزه، شماره ۵۵، ۱۴ تیر ۱۳۸۱، ص ۱۰.
۷. پائول کوک و کیرک پاتریک، "جهانی شدن، منطقه‌ای شدن و توسعه جهان سوم"، ترجمه ناصر بیات، ماهنامه مناطق آزاد، شماره ۸۷، ص ۱۴۷.
۸. شهریار بیان، "مفهوم توسعه و پدیده جهانی سازی"، ماهنامه تازه‌های اقتصاد، شماره ۷۴ (پهمن ۱۳۷۷) ص ۴۳.
۹. "جهانی شدن اقتصاد و شرکت‌های چندملیتی"، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۵۵.
۱۰. پل دورموس و دیگران، "افسانه جهانی شدن شرکت‌ها"، ترجمه غلامرضا حیدری ماهنامه پیام ایران خودرو، سال سوم، شماره ۳۵، شهریور ۱۳۷۸، ص ۲۲.
۱۱. "نشست ویژه سران ۴۴ شرکت چندملیتی و جنبش‌های کارگری، در واکنش به افزایش انتقاد کشورهای جهان سوم از فرآیند جهانی شدن صورت گرفت"، روزنامه خراسان، ۵ مرداد ۱۳۷۹، ص ۱۲.
۱۲. شرکت‌های چندملیتی: همگرایی در راستای جهانی شدن اقتصاد، ماهنامه ترجمان اقتصادی، دوره دوم، شماره ۲، ۶ خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۳.
13. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/websites.htm>
14. Organisation for Economic Cooperation and Development. 2000. Globalization. imigration, and development. paris. OECD
15. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/define/hermantk.htm>
16. <http://www.globalpolicy.Org/globaliz/introg.htm>
17. <http://www.globalizaton.about.com/cs/antiglobalization/index.htm>
۱۸. مجتبی عطارزاده، خط‌مشی‌های زیست‌بوم‌شناسی، جهانی شدن،

چالش‌ها و ناامنی‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰-۲۹۶.

19. Spaargaren, Gert. and Arther P.J. Mel, and Frederiek H. Buttel. (ed). 2000. Enrironment and global modernity. London: Thousand oaks, cali FSAGE Publications

20. Bowman, A. 2001. Globalization, Climmate and Famine the making of the Third world. city:



Analysis of urban Trends, cultre, Theory, policy.

21. Castles, s, 2000. Ethnicity and Globalization, from migrant. worker to transnational citizen. London: sage.

۲۲. سمیرا امین، امپریالیسم و جهانی شدن، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: آگاه، ۱۳۸۰، ص ۲۱-۱۲.

23. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/cultural/index.htm>

۲۴. چین رادیلین، کلیسا و سیاست در امریکای لاتین، مذهب کاتولیک در برابر چالش‌های معاصر، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۰-۲۴۳.

25. Haynes, J. 1999. Religion, Globalization, and political cultre in the third world. New York: st. martins press.

26. Lehmann, D. 1998. Fundamentalism and globalism. Third world Quarterly.

27. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/bibliog/htm>

۲۸. حسن دهشیار، "جهانی شدن: تک‌هنجاری‌طلبی ایالات متحده امریکا"، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۵۷-۳۳۷.

۲۹. ماثور و گیلن، "جهانی شدن: تمدن‌ساز، مخرب یا ناتوان"، ترجمه محمود دیبایی، ماهنامه آفتاب شماره دوازدهم، بهمن ۱۳۸۰، ص ۳۳-۲۶.

۳۰. "ایران، فرآیند جهانی شدن"، گفت‌وگو با نوام چامسکی، روزنامه حیات

نو، ۶ بهمن ۱۳۷۹، ص ۱۲.

۳۱. فرآیند جهانی شدن، آثار، پیامدهای آن، گفت‌وگو با علی‌اکبر ولایتی،

منوچهر محمدی و دکتر طالب ماهنامه معرفت، شماره ۴۴، ص ۹۳-۸۰.

۳۲. ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ ترجمه فریدون

دولتشاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۳۶۸-۳۴۸.

۳۳. علیرضا سلیمانی، "جهانی شدن و رابطه آن با اقتدار ملی"، فصلنامه

مصباح، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۰، ص ۵۵-۳۳.

۳۴. داود هرمیناس باوند، "جهانی شدن و امنیت ملی ایران"، دو ماهنامه

امنیت سال پنجم، شماره ۲۳ و ۲۴ خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص ۹-۴.

۳۵. محمداکظم سجادیپور، "جهانی شدن و امنیت خارجی جمهوری

اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان

۱۳۷۹، ص ۵۵۵-۵۳۹.

36. <http://www.inF.org/external/np/ex/ib/2000/>

041200.htm

۳۷. "ایران، فرآیند جهانی شدن"، همان.

۳۸. پیتر اونز، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس

زندباف و عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۳۰.

۳۹. علی بیگدلی، "جهانی شدن و امنیت ملی ایران"، دو ماهنامه امنیت

شماره ۲۱ و ۲۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۹-۳.

۴۰. علیرضا سلیمانی، همان.

۴۱. هربرت مارکوزه، انسان تک‌ساختی، ترجمه محسن مؤیدی، تهران:

نشر پایان، ۱۳۵۹، ص ۲۰۴.

42. More: <<http://members.ozemail.com.au/%7>

Etshaw/Globalization/ grahams %20 Economic

%20 rationalism. htm>

۴۳. اصغر جعفری، "جهانی شدن اقتصاد و جایگاه ایران"، فصلنامه

پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۰، ص

۱۵۷-۱۲۹.

۴۴. عطا هودشتیان، مدرنیته، جهانی شدن و ایران، تهران: چاپخش، ۱۳۸۱،

ص ۵۵-۵۰.

۴۵. اصغر جعفری، همان.

۴۶. پیروز امام‌زاده فرد، آثار جهانی شدن در خاورمیانه، روزنامه اطلاعات،

۱۳ مهر ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۴۷. "فرآیند جهانی شدن، آثار و پیامدهای آن"، همان.

۴۸. همان.

۴۹. منوچهر محمدی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران،

تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۴۵-۳۵.

۵۰. مهدی فاخری، "جهانی شدن و سیاست خارجی، با تأکید بر جمهوری

اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان

۱۳۷۹، ص ۵۵۷-۵۵۵.

۵۱. همان.

۵۲. همان.

۵۳. "فرآیند جهانی شدن، آثار و پیامدهای آن"، همان.

۵۴. همان.

* منابع در دفتر مجله موجود است.